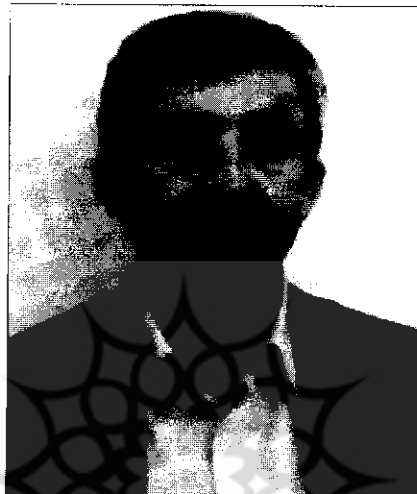


مصاحبه با خودم

فاروق کیخسروی



برداشت‌ها متفاوت است و نمی‌توان همه جامعه را به تبعیت از اندیشه، روش یا بینشی یکسان وادار نمود. از طرفی این تنوع و تکثر مانع وحدت نیست. همه آحاد یک جامعه علیرغم نگرش‌های متفاوت می‌توانند حول یک محور برای توسعه و پیشرفت و ترقی و تعالی متحد شوند.

ایجاد شرایط برای مطرح شدن دیدگاه‌های مختلف به صورتی منطقی و مستدل و به دور از هتاک و افترازنی موجبات رشد جامعه را فراهم می‌آورد بیان نقاط ضعف و یک حرکت یا یک گروه هم باعث تضعیف جامعه و کشور نخواهد شد. در عرصه تبادل افکار است که آنچه ماندنی است می‌ماند و سره از ناسره جدا می‌شود

اشاره: مقاله‌نویسی در مطبوعات درباره وقایع تاریخی معاصر فی‌نفسه همین فایده را دارد که برخلاف بحث‌های محفلی و دو یا چند نفره که طی آنها ممکن است هر انسانی برای اهمیت دادن به خود و کار خود خلاف واقعیات مطالبی را بیان کند، در پیشگاه مردم و جامعه چنین امکانی وجود ندارد. زیرا همه یا اکثریت قریب به اتفاق آگاهان به قضایا در جامعه حضور دارند و می‌توانند خطاهای عمدی یا غیر عمدی نویسندگان مطالب را یا به صورت نقدی جامع یا موردی، طی مقالات و یا تذکرات متعدد انتشار دهند.

اشکال در بیان واقعیات یک مسئله است و اختلاف در دیدگاه‌ها مسئله‌ای دیگر؛ آنچه که

جامعه آزاد اگر هم به اشتباه بیفتند قادر به اصلاح اشتباهات خود خواهد بود و در موقعیت مناسب دیگری رأی خود را عوض خواهد کرد. امیدوارم همه بخش‌ها حرکتی را که چشم‌انداز ایران برای انعکاس حوادث منطقه کردستان شروع نموده مورد تأیید قرار دهند و زمینه مطرح شدن آراء و نظرات موافق و مخالف در این رابطه را فراهم آورند تا از طریق این کنکاش‌ها منشاء اصلی و تاریخی مسئله و راه حل درست و اصولی آن پیدا شود. چرا که این بهترین راه برای جلوگیری از تکرار تاریخ و وقوع حوادث دردناک دیگر در آینده در منطقه کردستان و در نتیجه ایجاد امنیت پایدار و حفظ و استحکام تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور است.

پس از انتشار ویژه‌نامه کردستان شماره ۱ بسیاری از خوانندگان مطالب، رضایت خاطر خود را از طرح دیدگاه‌ها بیان داشته‌اند، اعتراضاتی هم وجود داشته که علیرغم درخواست جدی برای مکتوب نمودن نقطه نظرات و انتشار آن در مطبوعات هنوز اقدامی از جانب معترضین صورت نگرفته است، برخی قول داده و عمل نکرده‌اند، برخی هم به هر دلیل اصولاً مخالف اظهار نظر رسمی بوده‌اند، لذا بر آن شدم تا تحت عنوان «مصاحبه با خودم» سؤالات و اعتراضات مخالفین محترمی را که ابراز مخالفت حق قانونی و طبیعی آنها است و نیز شبهات برخی از موافقین را که قادر و یا مایل به طرح کتبی سؤالات خود نبوده‌اند از خود بپرسم و توضیحات ضروری دیگری را به استحضار مردم شریف کردستان و سایر هم‌میهنان عزیز برسانم با یادآوری این نکته که در رابطه با اتهامات حوادث سالهای اخیر کردستان اگر چندین جلد کتاب هم نوشته شود کافی نیست.

علاوه بر این، نقدی هم بر سایر مصاحبه‌های ویژه‌نامه کردستان

به مطالب ارائه شده از طرف نگارنده مربوط می‌شود سعی شده تماماً بیان واقعیات و اتفاقاتی باشد که در برهه تاریخی مورد نظر در منطقه ما به وقوع پیوسته است. ولی آنچه به دیدگاه‌های نگارنده مربوط می‌شود ممکن است از طرف افراد مختلف جامعه مورد قبول واقع نشود چرا که هر صاحب‌نظری ممکن است بخشی از دیدگاه‌ها را تأیید کند و بخش یا بخش‌هایی را قبول نکند اصراری هم بر آن نیست چون در هیچ جامعه‌ای افکار و دیدگاه‌ها قالبی نیستند و نمی‌توان کل افراد جامعه را به پذیرش نوعی خاص از دیدگاه‌ها و دستورالعمل‌های فلسفی، سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی وادار نمود. وقتی در میان میلیاردها انسان اثر انگشت دو نفر مانند هم نیست چگونه می‌توان انتظار داشت که همه افراد جامعه دارای یک نوع بینش و نگرش باشند، تنوع و اختلاف در همه پدیده‌های طبیعی و فکری وجود دارد و در قرآن مجید بارها از آن به عنوان نشانه‌ها و آیات الهی نام برده شده است. اگر امروزه در جوامع مدرن اعتقاد به پلورالیسم جایگزین تفکرهای قالبی و کنسروی شده است، چهارده قرن پیش پیامبر عظیم‌الشان اسلام این تنوع دیدگاه‌ها را حتی در مسئله‌ای چون توحید و خداشناسی به شیوه‌ای بسیار محکم و شیوا بیان فرموده‌اند: «الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق» شیوه‌های ارتباط با خدا در انسانها و حتی مخلوقات مختلف عالم به تعداد آنها تنوع دارد و هرکسی از زاویه دید و بینش و طرز تلقی خود از خلقت با پروردگار یکتا ارتباط برقرار می‌کند در حالی که معبود یکی است و لا اله الا هو.

حال که در اصل توحید و یکتاپرستی آن همه تنوع در افکار و آراء و اعتقادات وجود دارد در مسائل تاریخی، اجتماعی، سیاسی و غیره نیز

چشم انداز ایران پس از چاپ و انتشار ویژه نامه شماره ۱ دارم. ضمن اینکه این گونه برداشتها فقط نقطه نظرات شخصی است و برداشتهای مختلف از قضایا باید در معرض قضاوت افکار عمومی قرار بگیرد تا نگاه جامعه به یک مسئله تک بعدی نباشد. برای تمامی مصاحبه شوندهگان احترام فراوانی قائل هستم و نقد مصاحبه های آنها از این احترام نمی کاهد. امیدوارم این بزرگواران هم با نقد نظرات من اگر ارزشی برای نقد و بررسی داشته باشد زوایای دیگری از مسئله را روشن نمایند.

شما در بخش پایانی مصاحبه خود در ستون اول صفحه ۱۰۶ گفته اید. در کردستان ما یک مشکل تاریخی داریم و متأسفانه موقعی که با بسیاری از مسئولین برخورد می کنیم چون آگاهی تاریخی از مسئله کرد ندارند، اکثر مسائل کردستان را مربوط به بعد از انقلاب می دانند در حالی که مسئله کرد خیلی ریشه دارتر و قدیمی تر است. ممکن است دلائلی برای این ادعا ذکر کنید. آیا اینگونه نگرش ها چه تأثیراتی اعم از منفی یا مثبت بر روند جریانات باقی می گذارند؟

قبل از انتشار ویژه نامه کردستان از محتوای مطالب ارائه شده از طرف سایر مصاحبه شوندهگان اطلاعی نداشتم اما حال می بینم که دلایل قابل استناد خود را از محتوای همین نشریه می توانم ارائه دهم. بر این نکته تأکید می کنم که مصاحبه شوندهگان محترم که جزو بلند پایه ترین مقامات دولت موقت بوده و با حسن نیت قدم در راه پرمخاطره گفتگو در منطقه آشوب زده کردستان گذاشته اند جایگاه ویژه ای در تاریخ پرتلاطم کشور به ویژه در منطقه کردستان دارند و نفس حرکت آنها در این جهت بسیار مثبت ارزیابی می شود. اعتراف صادقانه آنها به وارد نبودن یا کم اطلاعی از اوضاع کردستان خود نکته حائز اهمیتی است و لزوم توجه مسئولین مملکتی به مطالعه در تاریخ و بررسی ریشه های مسئله را آشکار می سازد.

آقای دکتر احمد صدر حاج سید جواد بی به عنوان وزیر کشور کابینه دولت موقت یعنی مهمترین وزیر دولت در ارتباط با مسائل امنیتی کشور در صفحه ۴۲ در اولین جمله خود می فرمایند «در خصوص زندگی اجتماعی کردها بنده به هیچ وجه وارد نبودم.» و دو سطر بعد اظهار می دارند از قضات کرد شاغل در دادگستری شنیده اند که «در زمان رژیم سلطنتی رفتار دولت با کردها بسیار بد و وخیم بوده» که نشان می دهد نهایت مشکل کردها بدرفتاری دولت های رژیم شاه با کردها بوده که این بدرفتاری ها هم تنها در مورد کردها اعمال نمی شده و همه مردم ایران را شامل می شده است.

در صفحه ۴۳ در پاسخ وزیر امور خارجه ترکیه که گفته بود «مسئله کردها از نظر دولت ترکیه مسئله بسیار مهمی است. این طور شنیده ایم که در کردستان شما مسائلی پیش آمده است، می خواهیم به شما بگوییم که دولت ترکیه به هیچ وجه با مسئله خودمختاری کردها موافق نیست و موافقت ایران با خودمختاری کردها تبعات بسیار ناگواری خواهد داشت و منجر به جدا شدن مناطق کردنشین از دولت های مستقر در منطقه خواهد بود» آقای دکتر احمد صدر حاج سید جواد بی می گویند «ما هم همین نظر را داریم و به هموطنان کرد هم گفته ایم و آنها هم دیگر دنبال این مسئله نیستند. تا آنجا که من در وزارت کشور بودم ندیدم دنبال آن را بگیرند و اصراری به این کار داشته باشند.» در این بند مشاهده می شود که:

وزیر کشور دولت موقت با استناد به اظهار نظر وزیر امور خارجه

ترکیه به تأیید نظرات او می پردازند و می فرمایند «ما هم همین نظر را داریم» در حالی که انتظار مردم کردستان این است که مقامات جمهوری اسلامی ایران در مورد کردها که از بنیان گذاران تمدن ایرانی و تشکیل دهنده نخستین نظام حکومتی در سرزمین ایران هستند، نظری غیر از مقامات ترکیه داشته باشند، همه کردها تا جنگ چالدران در ۱۵۱۴ میلادی همواره بخش مهمی از ملت بزرگ ایران بوده اند و تمامی سرزمین کردستان هم بخش مهم و قابل توجهی از ایران زمین بوده و شواهد تاریخی نشان می دهد که فقط بر اثر غفلت و تعصب مذهبی شاه اسماعیل صفوی در عدم حمایت از اعلام بیعت رؤسای عشایر کرد بود که آنها از ایران رانده شدند و سپاه شاه اسماعیل در جنگ چالدران شکست فاحشی را متحمل شد که بر اثر آن مناطق وسیعی از کردستان که شامل کلیه مناطق کردنشین ترکیه، عراق، سوریه و لبنان امروزی می شود از ایران جدا شدند در جنگ جهانی اول هم که امپراطوری عثمانی تجزیه شد، کمال اتاتورک به کردها پشت کرد، آنها را ترک کوهی نامید و به سرکوب جنبش های حق طلبانه و نسل کشی آنها پرداخت.

بنیانگذار رژیم کمالیستی ترکیه مصطفی کمال پاشا ملقب به کمال اتاتورک (پدر ترکها) پس از سرکوب شورش "سیدرضا درسیم" در سال ۱۹۳۸ و درست چند ماه پیش از مرگ خود سخنانی ایراد کرد و طی آنها گفت خوشوقت است اعلام کند که:

«اجازه نداده ایم و نخواهیم داد که هیچ چیز مانعی فراره ما قرار دهد که ملت ما را از وصول به سطح تمدن و سعادت باز دارد که شایسته اوست.» (۱)

در آوریل ۱۹۲۵ پس از سرکوب شورش شیخ سعید پیران و درست پس از اسارت شیخ، عصمت اینونو نخست وزیر ترکیه چنین اظهار داشت:

«ما ترک و راست ناسیونالیستیم و ناسیونالیسم عامل پیوستگی ما است. در برابر اکثریت ترک سایر عناصر قومی کشور نفوذی ندارند. ما باید به هر قیمت که باشد ساکنان سرزمینمان را به ترک بدل کنیم. ما کسانی را که با ترکها و ترکیسم مخالفت کنند نابود می کنیم. آنچه از خدمتگزاران میهن انتظار داریم این است که در وهله اول ترک و «ترکیست» باشند... به ما می گویند علاقه ای به جریانهای مذهبی نداریم. ما همه کسانی را که در برابر ما قد علم می کنند و از مذهب به عنوان وسیله و ابزار استفاده می کنند، خرد و نابود می کنیم.» (۲)

پنج سال پس از اظهارات اینونو در ۱۹۲۵ در طی سرکوب شورش آزارات محمد اسعد بوزکورت وزیر کشور ترکیه به بیان اظهارات معروف خود پرداخت:

«تنها ملت ترک از این امتیاز برخوردار است که در کشور خواستار حقوق ملی شود. ممکن نیست این حق برای هیچ یک از گروههای قومی دیگر به رسمیت شناخته شود. نیازی به پنهان کردن حقیقت نیست. ترکها صاحبان این کشورند. آنها که منشاء ترکی ندارند تنها یک حق دارند: که بی چون و چرا به ملت شریف ترک خدمت کنند و بنده و فرمانبردار او باشند.» (۳)

از مقامات رژیم شاه که منافع ملت بزرگ ایران را فدای منافع بیگانگان و اربابان آمریکایی خود می نمود تعجبی نبود که در رابطه با کل ملت ایران در مسئله کشف حجاب و دین زدایی از جامعه و در رابطه با کردها

در مسئله سرکوب جنبش های حق طلبانه آنها با رژیم ترکیه همفکر و همسو باشد اما اتحاد نظر یک مقام عالی رتبه دولت انقلابی در ایران با وزیر امور خارجه رژیم کمالیستی ترکیه به وجود مسئله بسیار مهمی به نام مسئله کردها اذعان دارد و آگاهانه به مخالفت با جنبش حق طلبانه کردها می پردازد و آن را به تجزیه طلبی متهم می کند که حداقل در مورد کردهای ایران مصداق ندارد، اما وزیر کشور وقت ما آن را در حد یک آشوب محلی و مقطعی ارزیابی می کنند و می گویند «هموطنان کرد ما دیگر دنبال این مسئله نیستند» و دلیل خود را هم به صورت عدم پی گیری قضیه از طرف کردها در مقطع گذرا و بسیار کوتاه دوران چند ماهه مسئولیت خود در وزارت کشور اعلام می کنند. حداقل تا پایان جنگ تحمیلی ادامه این پی گیریها را به صورت درگیریهای مسلحانه و خشونت آمیز قومی در منطقه شاهد بوده ایم و شیوه های دیگر طرح مسئله در آینده نیز ادامه خواهد داشت!

در اینجا کاری با آن گروهها و احزاب سیاسی مسلح ندارم که به جای همسویی با مردم شریف ایران و طرح مسائل قومی در چهارچوب منافع ملی این سرزمین به صورت های مسالمت آمیز همسویی با متجاوزین بعثی و صدام حسین را برگزیدند. ولی این واقعیت را نباید انکار کرد که تا مسئله کرد به صورت ریشه های حل نشود، ریشه های بحران خشک نخواهد شد و بسان آتش زیر خاکستر در مقاطع مختلف، کل نظام و کشور را با مشکل مواجه خواهد کرد. هم کل کشور و هم مردم کردستان از این ناحیه لطمات سنگینی خواهند خورد تلاش افراد دلسوز و متعهد جلوگیری از تکرار تاریخ در منطقه است، که فقط با داشتن درک متقابل قضیه از طرف مسئولین است که می توان به این مهم دست یافت.

این موضوع را هم نه در این مقطع زمانی بلکه از ابتدای شروع انحراف در جنبش کردستان ایران در سال ۵۸ با کادر رهبری حزب دموکرات کردستان در میان گذاشته ام که به اعلام موضع بخشی از کادر رهبری حزب در مقابل بخش مسلط بر رهبری در سال ۵۹ و بلافاصله زندانی شدن خودم به مدت ۴ سال منجر گردید. از ۱۸ سال پیش بارها همین موضوع را به مسئولین دولتی در منطقه یادآور شده ام ولی هرگز مورد توجه قرار نگرفته است در سال ۱۳۶۳ با تأسیس مرکز نشر و فرهنگ ادبیات کردی با حضور و محوریت شادروان استاد «همین» بخشی از این پیشنهادهای عملی شد اما چون کار در همان مراحل اولیه متوقف ماند در پایان سال ۶۴ به عنوان اعتراض کناره گیری نمودم. بارها مقالات خود را در این زمینه به مطبوعات محلی و سراسری داده ام که چاپ آن را به مصلحت ندانسته اند، در جلسات و همایش های کردستان شناسی یادآور شده ام ولی فوراً موضوع بحث را عوض کرده، به مسئله دیگری پرداخته اند، برای مثال در اولین همایش کردستان شناسی در سال ۷۲ که قرار بود هر ساله برگزار شود کتبا به هیئت رئیسه همایش تذکری دادم که پشت گوش انداختند ناچار از میان جمعیت بلند شدم و گفتم، هر ساله بودجه های قابل توجهی صرف امور پژوهشی می شود که هر چند در مقایسه با کشورهای پیشرفته سهم تحقیقات بسیار ناچیز است؛ اما همین مقدار بودجه هم به کارهای فرعی اختصاص داده می شود و مسائل حساس جامعه نادیده گرفته می شود. در مورد موسیقی، فولکلور، مبارزه با آفات نباتی، راه های جلوگیری از اعتیاد، و صدها و هزاران مسئله دیگر اجتماعی، اقتصادی

هم باید تحقیق و پژوهش به عمل آید اما در جامعه کردستان اساسی ترین مشکل - که به معضلی برای کل کشور هم تبدیل شده است - «مسئله کرد» است که هیچگاه مورد بررسی قرار نمی گیرد و بودجه ای به پژوهش در این مسئله و راه حل های اصولی و درست آن اختصاص داده نمی شود، پیکره کردستان را به پیکره بیماری تشبیه نمودم که به چندین عارضه جسمی کوچک مانند ضعف بینایی، زخم یک انگشت، کرم خوردگی یک دندان و نظایر آن مبتلا است اما در پناه آنها بیماری مهلکی مانند سل یا سرطان هم او را تهدید به مرگ می کند، اگر پزشکان به معالجه عارضه های جزئی او بپردازند اما از بیماری مهلک او غافل بمانند کار آنها نه تنها مؤثر واقع نشده که کلیه زحمات آنها و هزینه های انجام شده هم به هدر رفته است، لذا اول باید تشخیص داد که درد اصلی کدام است و تمامی امکانات را در جهت معالجه این بیماری اصلی به کار برد. در مورد کردستان هم تا مسئله اصلی حل نشود پرداختن به سایر موارد فرعی در حکم مسکن های موقتی اثر خواهند کرد و هر لحظه که مرحله بحرانی پیش بیاید دوباره شاهد سر باز کردن زخم های چرکین گذشته خواهیم بود که کنترل آنها نسبت به گذشته دشوارتر و پرهزینه تر خواهد بود.

این مثال را بدان جهت یادآوری نمودم که حداقل افراد حاضر در آن همایش گوشه هایی از آن را به خاطر می آورند و گرنه به کرات پیشنهادات خود را در این زمینه کتبا به بسیاری از مسئولین داده ام و اقدام عملی در جهت توجه به آن را از جانب کسی ندیده ام، شاید من اشتباه می کنم، ولی ضمن تأیید تمامی اقداماتی که در جهت عمران و آبادانی منطقه و توسعه صنعتی و اقتصادی استان صورت می گیرد، بر این عقیده ام که کوشش در جهت حل مشکل اصلی جامعه، شتاب حرکت در اقدامات عمرانی و اقتصادی را افزایش می دهد و مردم را به مشارکت فعال در جهت توسعه استان کردستان و دیگر مناطق کردنشین ترغیب خواهد کرد.

آقای مهندس هاشم صباغیان در صفحه ۵۰ نشریه چشم انداز ایران ضمن طرح چند سؤال که پاسخگویی به آنها را در حد و حوصله این مطلب و مصاحبه نمی داند، اعلام می فرمایند: «نهضت آزادی ایران هیچ برنامه یا تحلیلی برای منطقه کردنشین نداشت، تا آنجا که خاطر دارم تشکیلاتی هم در مناطق کردنشین نداشت.»

و این موضوع تأسف آور دیگری است چرا که نه تنها مقامات، بلکه جریانهای سیاسی کشور هم از این مسئله غافل مانده اند یا نهضت آزادی ایران متعلق به همه ایران نیست که برنامه یا تحلیلی در مورد این بخش مهم و مسئله دار و مسئله ساز ایران ندارد و یا اگر خود را متعلق به همه ایران می داند از همه جای ایران اطلاع کافی ندارد. اتفاقاً یکی از مشکلات اصلی مردم کردستان چه در گذشته های دور و نزدیک و چه در زمان حاضر همین است که هیچگاه مسئله کرد به عنوان یک مسئله جدی پراهمیت و دردآور و مشکل ساز نزد حکومت های مختلف قبل و بعد از انقلاب مطرح نبوده و برنامه یا تحلیلی برای درک آن وجود نداشته است و این غفلت و نا آگاهی نه تنها برای کردها بلکه برای سایر هم میهنان ما هم مشکل آفرین بوده و خواهد بود.

باز در صفحه ۵۱ در پاسخ سوال دوم می فرمایند: «وقتی من وزیر کشور شدم به دلیل مسئولیت از تیر ماه ۵۸ به طور مستقیم درگیر مسئله کردستان شدم و قبل از آن هم چون معاون نخست وزیر بودم، به طور



غیر مستقیم با مسئله کردستان درگیر بودم.»

تا این جای قضیه ایرادی بر شخص آقای مهندس صباغیان وارد نیست. مشکل از مجموعه دولت موقت و نهضت آزادی ایران است که قبلاً به آن اشاره شد و اینکه وزیر کشور دیگری را هم انتخاب و به منطقه می فرستند که اطلاعات کافی از ریشه های تاریخی مسئله ندارد تا زمان تصدی پست وزارت کشور با این مسئله درگیر نشده اند، و در حد «یک بحران که برای انقلاب ایجاد خطر می کند» به آن می نگرد. احساس خطر را هم ناشی از آن می داند که دولت مرکزی در کردستان مانند دیگر جاها قدرت نداشت. چنین استنباط می شود که اگر قدرت داشت با سرکوب نظامی می توانست مسئله را حل کند که انشاء الله این طور نیست. حال آنکه راه حل یک بحران ریشه دار سرکوب و اعمال قدرت نیست. اتفاقاً ما در کردستان از آنجا احساس خطر می کردیم که گروه های سیاسی کرد در منطقه قدرت داشتند (یعنی قدرت نظامی). ما بموقع با اعمال این قدرت در جهت طرح یا حل مسئله مخالفت کردیم در این راه قربانی ها دادیم و در آینده نیز با طرح مسئله به آن صورت مخالف خواهیم بود و از این جانب احساس خطر می کنیم. این روش حالت اعضای خانواده ای را دارد که یکی از افراد آن بر اثر تب شدیداً ناله می کند دیگران که از ناله های او به ستوه آمده اند به جای درمان و مداوا و پایین آوردن تب جلو دهان او را محکم ببندند، یا اگر عضوی از بدن دچار درد شد بدون معالجه و مداوا آن عضو را زیر تیغ جراح برده و قطع نمایند که با این کار به مجموعه خانواده یا جسم خود لطمه زده ایم و اگر آن عضو حساسی باشد موجب نابودی و یا مرگ کل مجموعه شده ایم. ایشان به روش شهید دکتر چمران برای برخورد چریکی با حرکت چریکی کردها و نظر ارتش و مرحوم قرنی در رابطه با برخورد مسلحانه با نیروهای کرد اشاره کرده اند که این هم نشان از همان موضوع تمایل به اعمال قدرت و عدم رسیدگی به حل ریشه ای مسئله است.

اگر هم چنین تمایلی به دور از برداشت های جناب آقای مهندس صباغیان باشد، حداقل می توان گفت مجموعه مسائلی که در مرکز مطرح می شد. ذهنیت ایشان را به این سو سوق داده است که جای تأسف است.

در میان این برداشتهای تصمیم مرحوم امام برای اعزام هیئت چهار، پنج نفره از شاخص ترین افراد به کردستان اشاره می کنند و حضور مرحوم آیت الله طالقانی در این جمع که از پرافتخارترین اسناد انقلاب اسلامی در برخورد با این قضیه به شمار می آید لیکن متأسفانه به دلیل ضعف اطلاعات اغلب فرستادگان تهران از طرفی و ماجراجویی های احزاب و شخصیت های سیاسی و مذهبی کردستان در آن دوران پر آشوب از طرف دیگر نتیجه ای از این مذاکرات حاصل نمی شود.

در ادامه مشاهده می کنیم که چهره های خوش نام و موجهی مانند آقای مهندس سبحانی که در کادر رهبری جریانات مهم سیاسی کشور هم قرار دارند و با عضویت در شورای انقلاب و ریاست سازمان برنامه و بودجه به عنوان یک فرد صلاحیت دار به منطقه اعزام می شوند از مبارزات حق طلبانه مردم کردستان علیه استبداد شاهنشاهی به نام حرکت های جدایی طلبانه یاد می کنند و تنها در ادامه بحث با اشاره به ویژگی های شخصیتی شهید قاضی محمد و تفاوت های پیشه وری به سابقه بیش از صد سال مسئله خود مختاری اشاره می کنند حال آنکه این سابقه به حدود ۵۰۰ سال پیش یعنی زمان جنگ چالدران در ۱۵۱۴ برمی گردد.

در ادامه مصاحبه و در صفحات ۷۱ و ۷۲ آقای مهندس سبحانی به دفعات، خطر جدایی طلبی و نگرانی از تجزیه ایران را به میان می کشند و می فرمایند «اگر بخواهیم قومیت ها را بزرگ کنیم یعنی رأی دادن به تجزیه ایران، رأی دادن به امپریالیزم جهانی» و بر وحدت و ثبات ملی و توسعه اقتصادی تأکید فراوان دارند. در این رابطه باید گفت نگرانی

از تجزیه ایران ادامه همان نگرانی های شاه و بختیار است که می گفتند با رفتن رژیم شاه ایران به ایرانستان تبدیل خواهد شد. شاه رفت و ایران هم تجزیه نشد نه بنیانگذاران حزب دموکرات کردستان نه خود شهید قاضی محمد و نه حتی احزاب و گروه های فعلی کردستان که به رویارویی آشکار مسلحانه با نظام برخاسته اند هرگز خواستار تجزیه کردستان از ایران نبوده اند زیرا زمینه ای برای طرح این شعار وجود ندارد. طرح مسئله قومی و رفع ستم تاریخی که بر این ملت روا داشته شده به معنی بزرگ کردن قومیت ها نیست. وحدت ملی پایدار زمانی تحقق خواهد یافت که همه اجزاء ملت از حقوق مساوی برخوردار شوند و کردها چیزی فراتر از این نخواسته اند باید نگاه امنیتی از کردستان برداشته شود و اقداماتی در جهت پر کردن شکاف های ایجاد شده در روابط دولت و مردم کردستان انجام شود.

در استان کردستان بر خلاف دیگر استان های کشور سرزمین تکه پاره شده و بخش های وسیعی از مردم از اقوام و خویشاوندان خود بریده اند و تمایلی بسیار طبیعی برای ارتباط فرهنگی و اقتصادی با آنها دارند ۵۰۰ سال قطع رابطه اجباری نتوانسته و نخواهد توانست این علائق را از بین ببرد. با این یادآوری که پس از جنگ چالدران تا حدود ۳۰۰ سال کردهای ملحق شده به امپراطوری عثمانی از آزادی و خودمختاری نسبتاً خوبی برخوردار بوده اند اما چون همبستگی نژادی و قومی همواره آنها را به سرزمین اصلی خود ایران جذب می کرد سلاطین عثمانی به آنان بدبین می شوند و با تشکیل سپاه ینی چری سعی در انقیاد و تحت فرمان درآوردن آنها می نمایند، همزمان حرکت های ملی متعددی مانند قیام میر محمد رواندوز و قیام میر بدر خان و قیام بزدانشیر و شیخ عبیدالله از طرف کردها در جامعه عثمانی تا زمان فروپاشی این امپراطوری در جنگ جهانی اول و نیز قیام شیخ سعید پیران و احسان نوری پاشا و قیام سید رضا در سیم علیه دولت جدید ترک های جوان در ترکیه قیام شیخ محمود برزنجی در سلیمانیه علیه انگلیسی ها و شیخ احمد و ملا مصطفی بارزانی به صورت مداوم و بلاانقطاع در جریان بوده که عمدتاً صبغه ملی، مذهبی داشته اند و تا رسیدن به نتیجه قطعی و نهایی ادامه خواهد داشت.

پیدایش انحراف در جنبش های حق طلبانه ای که برای استمرار خود در هر برهه ای از زمان به یکی از قدرتهای مسلط دنیا و یا منطقه متوسل می شوند امری است طبیعی چون افکار عمومی ملت های دنیا و حتی مردم ایران که کردها با تمامی اشتراکات نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، زبانی، تاریخی، جغرافیایی به آن تعلق دارند در مورد حقانیت مطالبات آنها روشن نشده است. کافی است فقط یکبار از طرف ایران در جهت حل مسئله اقدامی به عمل آید که در این صورت برای همیشه امکان نفوذ قدرتهای بیگانه در کردستان از بین رفته و هیچ انحرافی در جنبش های کرد صورت نخواهد گرفت. درد اساسی کردها درد منفک شدن از سرزمین اصلی و چند پاره شدن و تقسیم آن میان چند دولت زورگوی و سپس گرای منطقه است و تا زمانی که وحدت مجددی میان این اجزاء پراکنده شده ایجاد نشود حرکتها و قیامهای قومی و ناسیونالیستی در منطقه ادامه خواهد داشت به قول مولانا:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

ایجاد این وحدت الزاماً به معنی تجزیه کشورهای منطقه و الحاق مجدد کردها به ایران و ایجاد تغییر در جغرافیای منطقه نیست. هر چند که این مرزها هم ساخته دست بشر و قدرتهای مسلط دنیا بوده و تغییر آنها طغیان علیه فرامین الهی به حساب نمی آید در سالهای اخیر شاهد تغییرات و تحولات متعددی در نقشه جغرافیایی کشورهای دنیا هم بوده ایم آب هم از آب تکان نخورده است.

دنیا به سوی جهانی شدن پیش می رود و لازم نیست هیچ ملتی برای تغییر مرزهای جغرافیایی حتی یک قطره خون فدا نماید. این مرزها به تدریج در حال زوال و نابودی هستند و ارتباطات میان ملتها در حال گسترش می باشد.

آنچه از دولت جمهوری اسلامی ایران انتظار می رود این است که در کردستان ایران شرایطی فراهم آورد تا به عنوان سرزمین اصلی کردهای سرتاسر گیتی، تمامی محرومیت های ملی، زبانی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رها شود و به توسعه و عمران و آبادانی این منطقه خوش آب و هوا و مستعد توجه بیشتری داشته باشد. مراکز تحقیقی و فرهنگی مجهز و معتبری در این منطقه ایجاد نماید که در جهت ریشه یابی مسئله کرد و حل آن و رفع نابسامانیهای گذشته و غنای فرهنگ و زبان و ادبیات کردی به عنوان یکی از شاخه های اصلی فرهنگ و تمدن ایرانی تلاش کند. به این وسیله امنیت پایدار و جاودانه ای در منطقه ایجاد خواهد شد که مردم کردستان خود پاسداری از آن را بر عهده خواهند گرفت احزاب و گروه هایی هم که طی ۲۵ سال هیچ تغییر و تکاملی در برنامه ها و شعارهایشان صورت نگرفته و حاضر به نقد گذشته خود نبوده اند ناچار به انطباق خود با اوضاع جدید خواهند شد چرا که جز این راهی برای نفوذ در جامعه نخواهند یافت.

جناب آقای مهندس سحابی که حسن نیت او نسبت به حل مسالمت آمیز مسئله کردستان به خوبی مشاهده می شود و در این راه زحمات فراوانی هم متحمل شده اند. در صفحه ۶۳ و یژنامه با اشاره به اعدام یکی از فتووالها توسط آقای خلخالی و رقص و پایکوبی عده ای از روستائیان کرد و نیز اشاره به ظلمی که فتووالها به مال و ناموس رعیت روا می داشتند بلافاصله می فرمایند «به هر صورت خلخالی آنجا ۴۰، ۵۰ نفر را اعدام کردند و کردستان یک دفعه ساکت شد» تردیدی نیست که ایشان موافق این اعدامها نیستند اما از طرز بیان این موضوع چنین القا می شود که آن ۴۰، ۵۰ نفر هم از فتووالها بوده اند حال آنکه چنین نبوده و اگر آن یک فتووال منظور از والی خان سنندجی باشد که قطع نخاعی بود و پای فرار هم نداشت نامبرده در شرایطی اعدام شد که قدرتی برای زورگویی به دیگران نداشت رقص و شادمانی مردم احساساتی و هیجان زده هم دلیل بر روا بودن حکم اعدام نیست. همه مردم سقر اطلاع دارند که پس از سقوط رژیم شاه ۳ نفر از افراد شهربانی سقر زیر مشت و لگد افراد تندرو احساساتی و وابسته به گروه های سیاسی به طرز فجیعی کشته شدند و همه مردم حاضر در صحنه هم ابراز شادمانی می کردند، اما امروز هر عقل سلیمی این امر را یک جنایت می داند و قتل یک انسان بدون بررسی سوابق و در دست داشتن مدارک کافی دال بر محکومیت او در یک دادگاه صالح عمل پسندیده ای نیست.

یک حرکت ریشه دار تاریخی هم با اعدام ۴۰، ۵۰ نفر و حتی قتل عام مجموعه اهالی یک محل ساکت نمی شود اگر چنین بود حرکت و

مبارزه فلسطینی‌ها با چند کشتار و قتل عام مانند صبرا و شتیلا و جنین یا حرکت کردها در ترکیه پس از قتل عام‌های متعدد و با حرکت کردها و دیگر مردم عراق پس از انفال ۱۹۹۱ که طی آن ۱۸۲ هزار نفر قتل عام شدند می‌بود برای ابد خاموش می‌شد. در کردستان ایران هم این اعدام‌ها و قتل عام‌های قازنا و قلاتان و ... نه تنها باعث ساکت شدن منطقه نشده بلکه باعث ایجاد حساسیت و تعمیق شکافهایی در روابط دولت و مردم شده است که پر کردن آنها سالها وقت لازم دارد آن هم با برخورد آگاهانه و حساس به قضایایی که در منطقه می‌گذرد زیرا هر اشتباه ولو بسیار کوچکی از جانب نیروهای دولتی ممکن است جرقه‌ای برای یک انفجار عظیم اجتماعی به حساب آید که نمونه‌های کوچک و مقطعی آن را هراز چندگاه در منطقه دیده‌ایم. مطمئنم آقای مهندس سبحانی چنین دیدگاهی ندارند ولی از شیوه بیان ایشان چنین موضوعی القا می‌شود که خواستم رفع شبهه کرده باشم.

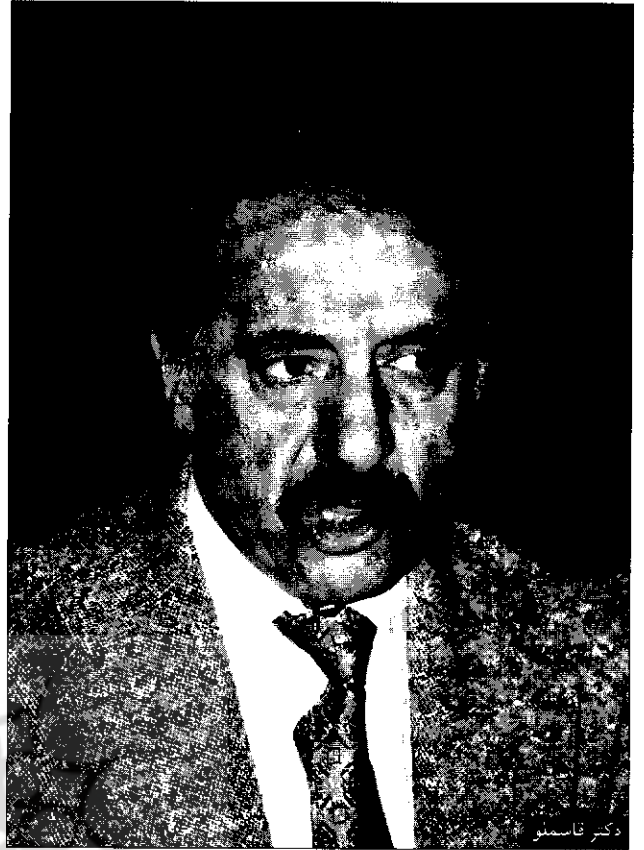
حال که اشتباهاتی در گذشته صورت گرفته است باید با آگاهی در صدد جبران آنها برآمد در این بحث با اشاراتی بسیار گذرا برخی مسائل مطرح شده است تا جرقه‌ای در ذهن آگاهان جامعه زده شود، در صورتی که لزوم بررسی دقیق‌تر مسئله احساس شود طرح‌های اجرایی متعددی را می‌توان ارائه داد. متفکرین و صاحب‌نظران کرد محدود به چند گروه سیاسی و یا چند شخصیت شناخته شده نیستند. علیرغم اینکه حرکت فرهنگی مناسبی در جامعه صورت نگرفته است، خوشبختانه در میان نسل جوان، افراد و شخصیت‌های پژوهشگر و مطلع فراوانی ظهور کرده‌اند که صلاحیت علمی، اخلاقی، اجتماعی و فکری آنها به مراتب از چهره‌های مشخص و جریان‌ات سیاسی بالاتر است و عشق و انگیزه کافی برای پی‌گیری قضایا را دارند این طبیعت هر حرکت اصیل و مردمی است که ادامه آن وابسته به یک یا چند حزب و گروه و شخصیت سیاسی مشخص نیست و حتی با انحلال کامل و یا انحراف کلی و مرگ جریان‌ات موجود، بار دیگر و از جایی دیگر در قالب جنبشی نو باروشی نو سر بلند می‌کند. به قول کامران مکرری شاعر: «من آن درخت تنومند هزاران ساله‌ای هستم که اگر با اره و تبر به قطع من اقدام کنند، چنان ریشه در خاک دوانیده‌ام که از جای دیگری سر از خاک بیرون خواهم آورد.» اگر تصمیم برای حل مسئله یک‌بار برای همیشه اتخاذ شود می‌توان به سرعت گروه کارشناسی خبره‌ای از صاحب‌نظران سیاسی، اجتماعی فرهنگی و اقتصادی خارج از محدوده اداری و دولتی تشکیل داد و راه حل اصولی و درستی برای رفع بحران تدوین نمود هزینه انجام این کار به مراتب از هزینه‌های نظامی و امنیتی یک سال از ۲۵ سال گذشته کمتر خواهد بود و امنیتی به مراتب اطمینان بخش‌تر در منطقه و کشور ایجاد خواهد کرد. عجیب است که آمریکا از آن سوی دریاها و هزاران کیلومتر فاصله در جهت حفظ منافع غارتگرانه خود زیر پوشش دفاع از دموکراسی و حقوق بشر برای کردستان یا عراق برنامه داشته باشد و علیرغم مخالفت همه جهانیان و سازمان‌های بین‌المللی آن را به اجرا درآورد، اما در کشور ما برای حفظ منافع ملی مشروع خود در کردستان که بخش تفکیک‌ناپذیری از میهن عزیزمان است برنامه‌ای نداشته باشیم.

اخیراً زنده‌یاد دکتر حسین عظیمی هنگام تدوین برنامه چهارم توسعه برای اولین بار سمیناری تحت عنوان چالش‌های قومی در توسعه ایران تشکیل داد که بارقه‌های امید در دل عاشقان توسعه و تعالی کشور ایجاد

نمود. متأسفانه علیرغم اینکه برای شرکت در این سمینار دعوت شده بودم به دلیل مشغله و گرفتاریهای کاری نتوانستم در آن شرکت کنم اجل هم مهلت بیشتری به ایشان نداد ولی امیدوارم ادامه دهندگان راه این اقتصاددان دلسوز و متعهد به کمک افراد درد آشنا و متخصص در تدوین برنامه‌های توسعه، مسائل مناطق ویژه کشور را مد نظر قرار دهند و برای حل آنها اقداماتی ضربتی انجام دهند تا این برنامه‌ها رسماً و علناً اعلام نشود و برنامه‌هایی اجرایی برای التیام دردهای منطقه کردستان تدوین نشود و به اجرا در نیاید صرف بودجه‌های عمرانی و توسعه یک جانبه اقتصادی اثر چندانی در رفع بحران در این منطقه نخواهد داشت، هر چند که از تأثیر آن هم نباید غافل بود ولی راندمان کار بسیار پایین است. و بخش قابل توجهی از اعتبارات اختصاص یافته فاقد کارایی لازم در جهت جلب اعتماد عمومی مردم خواهد بود. نظام مردم سالار هم بر پایه اعتماد مردم و همبستگی و وحدت ملی بنیان گذاشته می‌شود.

در این بحث فقط به بررسی بعضی نظرات مقامات بالای انقلاب که با مسائل کردستان درگیر بوده‌اند پرداخته‌ام تا دلیلی برای این ادعایم ارائه داده باشم که آنها غالباً آگاهی تاریخی از مسئله کردستان ندارند و در رابطه با تأثیری که این نگرش‌ها بر روند جریان‌ات باقی می‌گذارند باید گفت شخص امام به عنوان رهبر این انقلاب علیرغم اینکه خود یا در حوزه‌های علمیه بوده و به درس و تدریس مشغول بوده‌اند و یا در تبعید و مستقیماً با مردم کردستان ارتباطی نداشته‌اند چون درد آشنا بوده و زخم خورده حرکت‌های سرکوبگرانه رژیم گذشته بوده‌اند علیرغم پیشنهاد فرماندهان ارتش و نیروهای نظامی گرا به توسل به اقدامات نظامی و سرکوبگرانه هیئت صلح و آشتی به کردستان می‌فرستند و شخصیت عالی‌رتبه‌ای چون مرحوم آیت‌الله طالقانی در بحبوحه آشوبهای منطقه با آن سن و سال بالا و توان جسمی اندک خود به کردستان می‌آیند و با تشکیل شورای منتخب مردم اوضاع را آرام می‌نمایند. که از این دو حرکت به عنوان دو سند افتخارآمیز جمهوری اسلامی ایران در منطقه کردستان باید نام برد ولی نمایندگان اعزامی آنها که اطلاعات تاریخی مناسبی از وضعیت منطقه ندارند بر اساس معیارهای فکری خود در گزارشاتی که به تهران ارائه داده‌اند قطعاً گرایش‌ات ذهنی خود را هم دخالت می‌دهند. این از یک طرف، تمایلات سرکوبگرانه فرماندهان نظامی از یک طرف و حرکت‌های آشوبگرانه احزاب سیاسی کردستان هم از یک طرف دست به دست هم داده اوضاع متشنجی را فراهم می‌آورند که موجب می‌شود امام را حل فرمان حمله نظامی به کردستان را صادر کنند و مرحوم آیت‌الله طالقانی در آخرین نماز جمعه خود در تهران برای حمله به کردستان شخصاً هم اعلام آمادگی کنند.

اگر مقامات بالای انقلاب، اطلاعات و آگاهی بیشتری از اوضاع و سوابق تاریخی بحران در منطقه داشتند و با آن در حد یک آشوب مقطعی برخورد نمی‌کردند، قطعاً در مأموریت‌های محوله موفقیت بیشتری به دست می‌آوردند. در آن شرایط سلطه نیروهای آشوبگر و مخرب بر اوضاع منطقه به حدی وسیع بود که نیروهای سالم مردمی در انزوای کامل قرار گرفته بودند در درون حاکمیت هم میدان برای نیروهای خشونت‌گرا آماده شد تا کاسه و کوزه صدها سال ستم ملی در کردستان، بر سر انقلاب اسلامی شکسته شود.



دکتر فراموشی

ناخواسته آب را به آسیاب خشونت طلبان ریخته و کشور و جامعه ما را دچار خسران نموده است.

البته بی اطلاعی از اوضاع کردستان و مسئله تاریخی کرد به همین مقامات در دولت موقت محدود نمی شود، گروهها و احزاب سیاسی کردستان هم نه تنها از دیگر مسائل اساسی انقلاب و کشور بلکه حتی از ریشه ها و عوامل اصلی ایجاد و گسترش دامنه بحران کردستان بی اطلاع بوده و می باشند و هرگز نتوانسته اند با زبانی قابل فهم برای دیگر هم میهنان و مسئولین کشور و در چهارچوب تحکیم وحدت ملی این مسئله را طرح و پی گیری نمایند. از دولتهای بعدی نیز تا به امروز به همین دلیل حرکت مطلوبی دیده نشده پس از پایان جنگ تحمیلی و فروکش نمودن فعالیت های مسلحانه احزاب سیاسی نظامی کردستان در دولت آقای هاشمی رفسنجانی و دولت اصلاح طلب آقای خاتمی با انتخاب دو استاندار بومی تا حدودی مقدمات لازم برای ایجاد یک آشتی ملی فراهم شد. استاندار فعلی کردستان هم علیرغم بومی نبودن خود با انتخاب درصد بالاتری از مدیران بومی برای دستگاههای اجرایی و توجه به توسعه صنعتی و اقتصادی استان، گامهای مفیدی در راه خدمت به مردم و جامعه برداشته اند اما گره کور اصلی باز نشده و تا باز نشدن آن پیوند عاطفی بین مردم کرد و دولت مستحکم نخواهد شد. در فضای بی اعتمادی، امنیت پایدار ایجاد نخواهد شد، هر سه استاندار یاد شده در رابطه با این قضایا اطلاعات محدودی داشته اند و حرکتی در جهت رسیدن به نقطه مطلوب از آنها مشاهده نشده است. در سطح بالا و در بین مقامات عالی رتبه دولتی و حکومتی هم به علت غوغای درگیری های جناحی، قضایای کردستان گم شده و به فراموشی سپرده شده است. جناب آقای سید محمد خاتمی ریاست محترم جمهوری هم غیر از چند جمله تعارف آمیز نسبت به مردم کردستان اقدام مؤثر دیگری در این زمینه به انجام نرسانیده اند.

این بی توجهی ها و بی اطلاعی ها ممکن است در شرایط حاضر که آرامشی در منطقه برقرار است مشکلی ایجاد نکند اما شرایط خطرناکی برای آینده منطقه - که با حضور آمریکا وارد مرحله حساسی شده است - ترسیم می نماید. تحکیم پایه های وحدت ملی بر مبنای درک و حل مسائل و بحرانهای موجود و توسعه موزون و پایدار تمامی مناطق، کشور و انقلاب را در مقابل تهاجم خارجی و توطئه های داخلی مصون خواهد کرد. وحدت ملی زمانی تقویت می شود که همه اجزاء جامعه با همه دگرگونی ها و تنوع های قومی مذهبی و بینشی پذیرفته شوند و پذیرش یک الگوی واحد فکری به همه آنها تحمیل نشود. هر چند انتخاب یک استاندار بومی و چند نفر مسئول و مدیر اجرایی سلیم النفس که مجری خوبی برای دستورات مرکز و خدمت رسانی به مردم محروم منطقه باشند لازم است اما کافی نیست در شرایط حاضر اعتقاد راسخ داریم نه تنها در سطح استانداران، فرمانداران، رؤسای سازمانها و مدیران کل بلکه در کلیه سطوح پایین تر هم باید مسئولین و مدیران و کارشناسانی بکار گمارده شوند که با تاریخ منطقه و مطالبی که بر مردم کرد در طول تاریخ رفته است آشنا باشند همه افرادی هم که بدون ارتکاب قتل و جنایت و یا وابستگی عملی به جریانات انحرافی فقط به خاطر انگیزه های ملی و قومی جلالی وطن نموده اند به کشور خود دعوت شوند و امکان مشارکت و خدمت واقعی در سازندگی کشور و منطقه به آنها داده شود. فقط افراد انگیزه دار و درد آشنا می توانند آلام

پیروان کنگره چهارم حزب دموکرات کردستان در موقعیت بسیار حساسی مواضع خود را در دفاع از انقلاب و نظام اعلام کردند و علیرغم خطراتی که متوجه آنان بود در فضای آرام مرتباً بر تعداد هواداران آنها افزوده می شد، اگر خواسته های آنان مورد توجه نیروهای سالم درون حاکمیت قرار می گرفت امید به حل بحران در فاصله زمانی کوتاهی وجود داشت، اما نظامی گرایان همفکران ما را هم به جانب خود کشیدند و با شرکت مسلحانه در پاکسازی مناطق شمالی کردستان با همکاری نیروهای دولتی در این زمینه هم میثاق خود برای رد راه حل مسلحانه را زیر پا گذاشتند و هم بر آشفتگی اوضاع افزودند. خلاصه اینکه در فضای آشفته آن سالها همه امکانات برای جلوگیری از جنگ و برادر کشی و تعمیق خصومتها نابود شد. و بخش قابل توجهی از نیروهای ارتش و سپاه پاسداران به جای دفاع از مرزهای کشور در مقابل متجاوزین بعثی، صرف درگیری در منطقه کردستان شد.

از طرفی گره کور مسئله کردستان شرایطی را فراهم آورد که قدرتهای بیگانه و در رأس آنها آمریکا از آن به عنوان نقطه اتکابی در حرکت های سلطه جویانه خود در منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس و خاورمیانه استفاده نمایند. آیا نمی توان گفت تمامی تمامی این خسارتهای سنگین و جبران ناپذیر، از بی اطلاعی و ناآگاهی نسبت به مسائل منطقه سرچشمه می گیرد؟ اگر قبل از انتشار ویژه نامه چشم انداز ایران شماره ۱ در پاسخ سؤالی در مورد هیئت حسن نیت (صفحه ۹۳) گفته بودم نمی دانم این هیئت حسن نیت داشتند یا سوء نیت. حال با مطالعه مصاحبه آنان صراحتاً می گویم که اغلب آنها حسن نیت داشتند اما از ابعاد و عمق مسئله کردستان بی اطلاع بوده اند و این بی اطلاعی

مردم منطقه را کاهش دهند و شرایط لازم برای تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور را ایجاد نمایند.

در مورد حوادث تاریخی استناد به مأخذ معتبر ذهن افراد محقق را بیشتر روشن می‌کند آقای احسان هوشمند در صفحه ۶ این ویژه‌نامه پیوستن بخش عمده‌ای از مناطق کردنشین به دولت عثمانی را به خیانت حاکم بدلیس مرتبط می‌کند در حالی که شما آن را بر اثر غفلت و تعصب مذهبی شاه اسماعیل صفوی مربوط دانسته‌اید ممکن است توضیح بیشتری در این باره ارائه دهید؟

با ارج نهادن به کارهای ارزشمند پژوهشی جناب آقای هوشمند که انصافاً زحمات مستمر ایشان در این زمینه را نشان می‌دهد احتمال دارد منابع مورد استناد ایشان در برخی موارد منابع معتبری نباشند که اینک در کتب تاریخی مربوط به این دوران تحریفهای فراوانی وجود دارد و پیدا نمودن حقایق از میان انبوه اطلاعات نادرست کاری است بس دشوار.

ایشان به درستی به سابقه پیوستگی سرزمینی و تاریخی کردستان با کل ایران زمین اشاره نموده‌اند و دقیقاً به منشاء ایجاد مسئله کرد در زمان صفویه و بعد از رسمیت مذهب شیعه در ایران و بروز خشونت‌های مذهبی از طرف شاه اسماعیل صفوی توجه دارند.

جدا شدن بالغ بر ۲۰ امارت کردنشین ایران آن زمان از تابعیت بعد از جنگ چالدران و شکست فاحش شاه اسماعیل و الحاق آنها یعنی دوسوم مناطق کردنشین ایران به امپراتوری عثمانی، همه و همه از حقایق تاریخی فراموش شده‌ای هستند که اکثر هم میهنان ایرانی ما و بویژه مقامات و مسئولان بالای کشور از آن بی اطلاع بوده و جناب آقای هوشمند با تحقیق در کتب تاریخی به تشریح آنها می‌پردازد.

اما متأسفانه در مطلبی که در صفحه ۶ ویژه‌نامه تحت عنوان پیوستن این مناطق به عثمانی به واسطه خیانت حاکم بدلیس از آن نام می‌برند. به منبع این اطلاعات اشاره‌ای نکرده‌اند در حالی که در تاریخ شرفنامه اثر میر شرف الدین بدلیسی به عنوان یکی از معتبرترین کتب تاریخی آن دوره آمده است:

«شاه علی بیگ ابن امیر بدر که بعد از فوت برادرش امیر شرف به حکمرانی جزیره منصوب شده بود، با دوازده نفر از امرا و حکام منطقه کردستان برای بیعت با شاه اسماعیل عازم خوی و تبریز شد اما شاه اسماعیل پیشهاد حمایت و بیعت او را نپذیرفت و آنان را به زندان انداخت، شاه علی بیگ هم پس از آزادی از زندان با میر شرف الدین بدلیسی متحد شده و به سلطان سلیم عثمانی روی آوردند. آنها با توجه به احساسات مذهبی سلطان سلیم او را به تسخیر و فتح دیاربکر و آذربایجان و ارمنستان ترغیب نمودند که به دنبال آن جنگ چالدران اتفاق افتاد و در ۲۳ اوت ۱۵۱۴ میلادی در شمال غرب دریاچه ارومیه به نفع دولت عثمانی خاتمه یافت.» (۴)

هر چند در بررسی این واقعه خطای شاه علی بیگ و میر شرف الدین بدلیسی را نمی‌توان نادیده گرفت اما تعصب مذهبی شاه اسماعیل و تحریک شدن او علیه دولت عثمانی سنی مذهب از طرف دول غربی به عنوان علت اصلی جدا شدن دوسوم مناطق کردنشین ایران و الحاق آن به عثمانی را نیز نباید نادیده گرفت. لازم به تذکر است که اجداد شاه اسماعیل صفوی از جمله شیخ صفی‌الدین اردبیلی و فرزندان و نوادگان و نیز اعقاب او همگی سنی شافعی مذهب بوده‌اند و مادر او هم مارتا

دختر اوزون حسن از یک همسر مسیحی بنام کورا کاترینا برادرزاده شاه طربوزان است که با شرط حفظ دیانت مسیحی خود همسری اوزون حسن را پذیرفته بود.

ریشه تاریخی ایجاد مسئله کرد و بحران خاورمیانه را در این قضیه و عدم اعتماد حکومت وقت ایران به کردها باید دید، قطعاً امرا و حکام کردها در این ماجرا بی‌تقصیر نبوده‌اند، اما در تاریخ بارها اتفاق افتاده است که حرکتی یا ملتی برای دفاع از موجودیت خود در مقابل یک دشمن کینه توز به دیگر دشمنان خود تکیه زده و از چاله به چاه افتاده است. لذا انگشت اتهام بیش از ملل مظلوم و ستم کشیده باید متوجه سلاطین و حکومت‌های مستبد و سرکوبگر باشد که از قدرت نظامی و حکومتی خود به جای تحکیم وحدت و اقتدار ملی - با پذیرش کثرت‌ها و تنوع‌های خدا ساخته با به قول امروزی‌ها پلورالیسم و جلب حمایت آنها - در جهت مطیع سازی اقلیتها و تحمیل اراده و بینش و نگرش و اعتقادات هیئت حاکم به آنها استفاده می‌کنند و در نهایت باعث تضعیف این قدرت به جای تقویت آن می‌شوند.

تعصبات مذهبی و نیز تعصبات قومی افراطی وحدت ملی یک کشور یا جامعه را تضعیف می‌نمایند و امروز پس از گذشت پنج قرن، نتایج شوم تعصبات مذهبی شاه اسماعیل شیعه مذهب و سلاطین سنی مذهب عثمانی و تعصبات قومی امرا و حکام کرد به صورت تضعیف اقتدار ملی ایرانیان و تجزیه بخش‌هایی از این سرزمین، فروپاشی امپراطوری عظیم عثمانی و پاره پاره شدن سرزمین کردستان به وضوح مشاهده می‌شوند.

در این میان تنها استعمار پیر انگلیس در آن ایام و جبهه دول امپریالیستی در جنگ جهانی اول از این تفرقه‌ها سود برده‌اند، آنها از حملات پی در پی امپراتوری عثمانی به کشورهای اروپایی که تا محاصره وین پایتخت اتریش هم پیش رفته بود رهایی یافتند (۵) و بعد از جنگ جهانی اول با تجزیه عثمانی و استقرار یک رژیم دست‌نشانده در ترکیه برای ابد از مخاطرات آن مصون ماندند. سرزمین کردستان بین چندین کشور تازه تأسیس منطقه خاورمیانه تقسیم شد، تا با اعمال فشار بر آنها از طرف حکام ستمگر منطقه، همواره انگیزه‌ای برای مبارزه در آنان و بهانه‌ای برای اعمال نفوذ قدرتهای بیگانه وجود داشته باشد، غده سرطانی اسرائیل در قلب خاورمیانه ثروتمند و نفت خیز کاشته شد تا بر قدرتها جای پای محکمی برای ایجاد آشوب و تضعیف رهبران و دول استقلال طلب منطقه داشته باشند و اینک به بهانه‌هایی چون تعصبات مذهبی طالبان در افغانستان و دیکتاتوری بعثی‌ها در عراق که هر دو توسط خود آنان برای تضعیف حرکت‌های مردمی در منطقه ایجاد و یا تقویت شده بودند حضور مستقیم نظامی خود را به مردم منطقه تحمیل می‌نمایند و در حالی وارد منطقه می‌شوند تا مردم برای رهایی از یوغ ستمگرانی چون طالبان و صدام ورود آنها را جشن بگیرند.

این شرح مختصری از یک تراژدی غم‌انگیز است که طی آن نه تنها کردها بلکه کلیه مسلمانان منطقه خاورمیانه به مصائبی چون تجزیه، تضعیف، جدال و کشمکش درونی دچار می‌شوند و - در نهایت با فراموش کردن نقشه‌هایی که طی پانصد سال و آگاهانه از سوی دول استعمارگر غرب طراحی شده و به اجرا در آمده است - همین ملتها دست یاری به سوی آن قدرتها دراز می‌کنند و چنین وانمود می‌شود که



آنهايي که باعث رويارويي مسلمانان مي شوند به فرموده امام راحل «نه شيعه هستند و نه سني» تفرقه افکنان میان ملل عالم از جمله ملل مسلمان ايادي استعمار پير انگليس هستند که از تز «تفرقه بينداز و حکومت کن» پيروي مي کنند.

چه در جامعه ايران چه در جامعه کردستان، پيروان مذاهب شيعه و سني و نيز اديان مختلف الهی همواره با مسالمت در کنار هم زيسته اند و مشکلي باهم نداشته اند. مردم با هم مسئله اي ندارند و ستمگري برخي حکام و سلاطين به نام دين در طول تاريخ بر پيروان مذاهب مختلف ربطی به دين و روابط بين مردم ندارد.

آقای بلوريان به خاطر حزب توده زندانهای رژيم شاه را تحمل کرد، نه به خاطر حزب دموکرات کردستان. جريان پيروان کنگره چهارم نيز دنباله روي از برنامه های حزب توده بود. آنرا چگونه ارزايی مي کنيد؟ سناريوی وابستگی آقای بلوريان و ياکل جريان پيروان کنگره چهارم حزب دموکرات کردستان ايران به حزب توده ايران یک اتهام جعلی و ساختگی از طرف رهبري مسلط بر حزب است که به هيچ دليل و مدرک و يا سند مشخصی مستند نيست اما چون طی بيست و چند سال گذشته ما هيچگونه امکانی برای رد اين اتهام جعلی از طريق مطبوعات و ديگر رسانه های گروهی در اختيار نداشته ايم، به مصداق اين اصطلاح که «سکوت علامت رضایت است» صحت اين اتهام در اذهان گروههایی از مردم که فقط شنونده تبليغات و افتراهای رهبري حزب بوده اند نشسته و برای آنها به يقين تبديل شده است، حال آنکه سکوت ما ناشی از قبول اتهام نبوده و تنها به دليل عدم دسترسی به امکانات تبليغی مناسب بوده است.

در اينکه کاک غنی بلوريان و اکثریت کادر رهبري ۷ نفره پيروان کنگره چهارم گرايش به چپ و دوستی با بلوک شرق و احزاب کمونيستی دنيا از جمله حزب توده ايران داشتند ترديدی نيست. نزديکی به حزب توده ايران هم هرگز به معنی وابستگی به آن حزب نبوده است، بلکه

آنها به عنوان منجی ملتها برای دفاع از دمکراسی و حقوق بشر وارد منطقه شده اند.

حال که بحث از رسمیت یافتن مذهب شيعه در ايران و بروز خشونت های مذهبی از طرف شاه اسمعيل صفوی به عنوان یکی از ریشه ها و علل تاريخی «مسئله کرد» به میان آمد به منظور جلوگیری از القاء اختلافات مذهبی لازم می دانم توضیح مختصری از نگرش خود به اين قضيه را ارائه دهم. و آن اينکه در دين مبين اسلام کسی مسلمان شناخته می شود که اصول دين را از روی ايمان قلبی خود باور داشته باشد و اين باور از روی تقليد و يا از روی اجبار به وجود نمی آيد. همه مسلمانان در اصول دين يعنی توحيد، نبوت و معاد اشتراک عقیده دارند، اگر در مذهب شيعه عدل و امامت نيز به اين اصول سه گانه اضافه می شود، تفاوتی ايجاد نشده، زيرا عدل همان ادامه توحيد است که هر مسلمانی چه شيعه و چه سني به عدالت پروردگار يکتا ايمان دارد، امامت هم به عنوان ادامه نبوت موردی برای اختلاف به حساب نمی آيد، زيرا اهل سنت هم برای انتم اظهار احترام کامل قائل می باشد. امام شافعی رهبر مذهب شافعی از شاگردان امام جعفر صادق (ع) بوده و در رثای حسين ابن علی (ع) مرثيه ای دارد که از شاهکارهای ادبيات عرب به حساب می آيد.

اختلاف بين مذاهب مختلف اسلامی در فروع دين است نه در اصول و اين اختلاف تنها به اختلاف شيعه و سني محدود نمی شود، چهار مذهب اهل سنت در برخی مسائل مربوط به فروع دين با هم اختلاف نظر دارند يا در جامعه تشيع هر شخص مجاز است مقلد یک مرجع تقليد باشد مراجع تقليد هم در استنباط از برخی مسائل مربوط به احکام و فروع دين با هم اختلاف نظر دارند به اصطلاح امروز هرکس قرائتی از دين دارد و اين اختلافات میان مذاهب و مراجع مختلف اسلامی بر سر چگونگی وضو گرفتن يا مناسک حج و يا ... هيچکدام دليلی برای رويارويی و شمشير کشيدن آنها به روی همدیگر نمی شود.

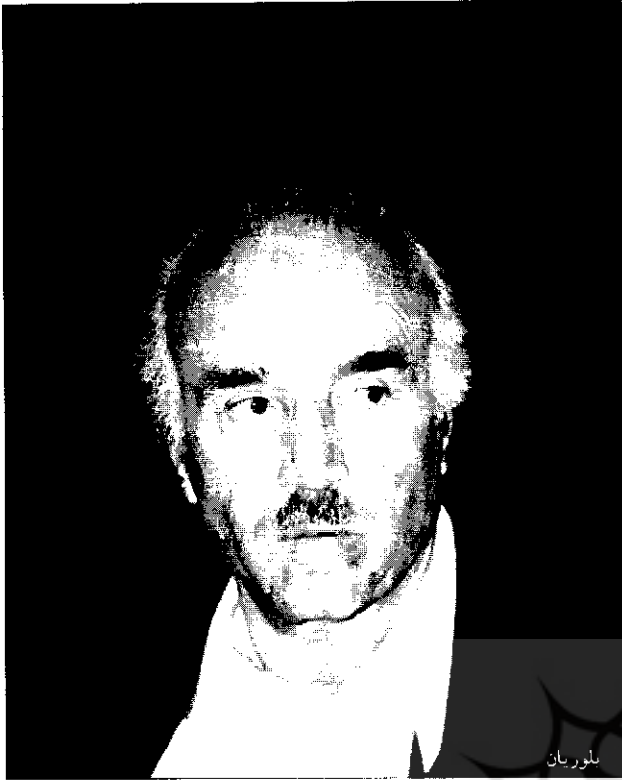
حزب توده ایران به عنوان یک جریان کمونیستی همسو با بلوک شرق مورد احترام جریان‌هایی بود که با گرایش‌های سوسیالیستی و کمونیستی این جبهه را در رویارویی با امپریالیسم جهانی می‌دیدند. و آن را پرچمدار مبارزه ضد امپریالیستی می‌دانستند. غافل از اینکه در جبهه کشورهای سوسیالیستی و کمونیستی هم همسویی با حقوق مساوی وجود نداشت و به جای احزاب برادر در حقیقت رابطه فرماندهی و اطاعت بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب کمونیستی در دیگر کشورهای جهان حتی در احزاب حاکم کشورهای بلوک شرق هم وجود داشت و این احزاب حاضر بودند منافع ملی کشور خود را فدای منافع برادر بزرگتر یا در واقع ستاد فرماندهی خود نمایند.

صادقانه اعتراف می‌کنم که شناخت من و دیگر همفکرانم در کادر رهبری پیروان کنگره چهارم حزب دموکرات کردستان از این پدیده ناقص بود و مرحوم دکتر قاسملو که خود زمانی رسماً عضو حزب توده ایران بوده و در ایام ماجرای دو بیچک در چکسلواکی زندگی می‌کرد شناخت بیشتری نسبت به این جریان‌ها داشت. علیرغم این موضوع خود دکتر قاسملو هم همواره از اتحاد شوروی به عنوان دوست بزرگ ملت کرد نام می‌برد و مانند ما اما با درجه‌ای ضعیف‌تر شیفته این قطب از جهان دو قطبی شده بود اصولاً نه تنها در کردستان یا حتی در ایران بلکه در سرتاسر جهان هر حزب یا جریانی که خود را در مقابل امپریالیسم و وابستگی به آنها می‌دید اتحاد شوروی را دوست خود می‌پنداشت یا حداقل وانمود می‌کرد که چنین علائقی دارد جنبش غیرمتعهدها در سطح دنیا از زبان رهبران طراز اول خود شعار مقابل به امپریالیسم بدون اتکا به شوروی را مطرح کرده بود که برای مبارزین ایرانی در مرحله انقلاب چندان ملموس و قابل اعتماد نبود؛ در داخل کشور ما هم انشعابات حزب توده و جریان‌ها روشنفکری مانند آثار مرحوم جلال احمد به یک جنبش توده‌ای فراگیر تبدیل نشده بودند و اولین حرکت گسترده مردمی در ایران با انقلاب اسلامی و مطرح شدن شعار نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی آغاز گردید که چپ‌ها توجه چندانی به آن نداشتند. ادبیات سالهای گذشته حزب دموکرات کردستان ایران مملو از اصطلاحات و گرایش‌هاست که از سوسیالیسم و اتحاد شوروی و بلوک شرق جانبداری می‌کند. برای نمونه:

«سوسیالیسم این امکان را برای کردستان فراهم می‌آورد که طی یک نسل، از یک منطقه عقب مانده دهقانی به یک سرزمین رشد یافته صنعتی تبدیل شود. کردستان با داشتن منابع فراوان بویژه ذخائر نفتی چشمگیر و با داشتن مردمی جسور و کارآمد، در همسایگی اتحاد شوروی قرار گرفته که آماده است کمک‌های با ارزش و همه جانبه در اختیار ممالکی قرار بدهد که در حال ایجاد سوسیالیسم هستند. چنین کردستانی می‌تواند در یک دوران کوتاه تاریخی به باغ نو شکفته خاور میانه تبدیل شود» (۶)

در بند ۲ برنامه حزب دموکرات کردستان (ایران) مصوب کنفرانس سوم حزب خرداد ۱۳۵۰-۱۹۷۱ چنین آمده است:

«در اساس پیوندهای استعماری کهنه از میان رفته و یک جبهه وسیع ضد امپریالیستی از کشورهای سوسیالیستی و دموکرات، کشورهای رهایی یافته و ملت‌های این کشورها که برای آزادی خود مبارزه می‌کنند تشکیل شده این، این جبهه به نیروی توانمندی تبدیل شده و با حمایت افکار عمومی به بشریت ترقی خواه به عامل مهمی در



ملوریان

سیاست‌های جهانی تبدیل شده است.» (۷)

آقای ملا عبدالله حسن زاده در کتاب خود «نیم سده مبارزه» هنگام بحث از ایجاد روابط با حزب بعث عراق (در بهار ۱۳۴۹) با اظهار تأسف از این که مکتوبات مربوط به این ارتباط را در اختیار ندارد و با مدد گرفتن از حافظه خود برخی نقاط مشترک و توافقات حزب دموکرات و حزب بعث را ذکر می‌کند:

«برای نمونه اینکه هر دو حزب علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند، هر دو خود را دوست کشورهای سوسیالیستی به حساب می‌آورند...» (۸)

اگر قرار باشد جانبداری از سوسیالیسم و اتحاد شوروی و بلوک کشورهای سوسیالیستی در آن زمان و یا نشستن در چند جلسه با کادر رهبری و یا اعضای رده‌های پائین‌تر حزب توده و حتی ارتباط با حزب توده ایران را دلیل بر وابستگی یک شخص یا حزب یا جریان سیاسی به حزب توده به حساب آوریم باید قبل از همه حزب دموکرات کردستان ایران و رهبران آن را به دلیل نمونه‌های ذکر شده در بالا و دلایل بیشتر دیگر از این قبیل توده‌ای بنامیم که استدلال کاملاً غلطی است.

و اما در هر دوره‌ای از مبارزات ملتها و تبادل افکار و اندیشه‌های رهبران جریان‌ها مختلف سیاسی قطعاً تأثیرگذاری هم وجود دارد و ممکن است در میان صدها موضوع که مورد بحث قرار می‌گیرند، دو یا چند حزب و گروه در یک یا چند مورد نظر مشترک داشته باشند و در سایر موارد اختلاف نظر، وجود چند نقطه مشترک دلیل بر وابستگی نیست. حزب دموکرات کردستان ایران مدت‌ها با سازمان مجاهدین خلق ایران (گروه رجوی) در جبهه مشترکی قرار داشت و در مقاطع مختلف با کومله مواضع مشترک داشته‌اند با سایر احزاب و جریان‌ها سیاسی هم همینطور ولی حتی ایجاد جبهه مشترک هم به استقلال سازمانی آنها

لطمه وارد نمی‌آورد. در حالی که رابطه حزب دموکرات کردستان ایران (پیروکنگره چهارم) و اعضا، و رهبران آن با حزب توده ایران هرگز به این مرحله هم نرسیده است. در عین حال رهبری کنونی و گذشته حزب دموکرات کردستان بدون استناد به هیچ سند و مدرکی هرگاه خود را در مقابل فشار افکار عمومی بی‌دفاع دیده‌اند بدون رعایت اخلاق و اصول اخلاقی رقبای خود را به توده‌ای بودن و یا وابستگی به حزب توده ایران متهم کرده‌اند تا اگر به صورت مقطعی و برای مدت زمان کوتاهی هم بوده به این وسیله فشارها را از روی دوش خود بردارند.

چون رهبری حزب در آن شرایط بیشتر با احساسات پاک جوانان کم‌تجربه و مردم عادی سروکار داشت، بدون توسل به دلایل منطقی و مدارک قابل استناد چنین بی‌پروا طرف مقابل خود را آماج حملات غیراخلاقی و هتاک‌های قرار می‌داد و به دلیل عدم امکان پاسخ‌گویی پیروان کنگره‌ی چهارم از طریق رسانه‌های قابل اعتماد و فراگیر، سکوت تحمیلی آنان از طرف خیل وسیعی از مردم عادی، به عنوان پذیرش این اتهامات واهی و بی‌اساس تلقی می‌شد که چندان هم دور از انتظار نبود. حتی آگاهانی چون دکتر نوشیروان مصطفی‌امین در کتاب معروف خود «انگشتان دست همدیگر را شکست می‌دهند» بدون متهم کردن پیروان چهارم حزب دموکرات کردستان به توده‌ای بودن، تحت تاثیر این تبلیغات قرار گرفته و می‌گویند:

«حزب توده در ایران قدرتی نداشت. در کردستان علاوه بر ضعیف بودن بدنام نیز بود. اما نفوذ این حزب در درون حدکا (حزب دموکرات کردستان ایران) بی‌سابقه هم نبود و به روابط دو حزب که در دهه‌ی پنجاه میلادی ایجاد شده بود برمی‌گشت. پس از پیروزی انقلاب هر چند تشکیلات ویژه‌ی خود را ایجاد کرده بود و ضمیمه‌ی هفته‌نامه‌ی «مردم» را در تهران به زبان کردی منتشر می‌کرد اما برخی از توده‌ای‌ها به صورت نفوذی وارد صفوف حدکا شده بودند.» (۹)

که البته در این مطلب یک جا به سابقه‌ی نفوذ حزب توده در درون حدکا در دهه‌ی پنجاه میلادی اشاره می‌کنند که منظور سابقه‌ی عضویت مرحوم دکتر عبدالرحمن قاسملو در حزب توده‌ی ایران است و در جای دیگر بدون اشاره به افرادی خاص و مشخص به نفوذ برخی از توده‌ای‌ها در صفوف حدکا اشاره دارند که در رده‌های پایین‌تر از رهبری بعید به نظر نمی‌رسد. نفوذ نه تنها افراد بلکه گروه‌ها و دستجات مختلف و متنوع از ساواکی و سلطنت طلب گرفته تا بعثی و توده‌ای و حتی اطلاعات جمهوری اسلامی در صفوف حزب هم آن زمان و هم در شرایط حاضر هم امکان پذیر است و این یکی از موارد عمده انتقاد ما از رهبری حزب بی‌درو پیکر آن زمان بود. ولی با اطمینان خاطر اعلام می‌کنم که نه در کادر رهبری اعلام موضع کنندگان «پیروکنگره چهارم» حتی یک نفر با سابقه یک روز توده‌ای بودن در زندگی سیاسی خود تا آن زمان وجود داشته و نه با توده‌ای‌های نفوذی احتمالی در آن ایام ارتباط تشکیلاتی داشته‌ایم و دکتر نوشیروان هم چنین اتهامی را تأیید نکرده‌اند.

اما آنچه جای تعجب است این است که آقای دکتر صلاح‌الدین خدیو حتی بدون تردید هم به تأیید این اتهامات پرداخته و می‌گویند: «شکی نیست که در پس پرده انشعاب، حزب توده قرار داشت و این موضوع به روشنی در خاطرات بلوریان هم تأیید شده است.» (۱۰) یا در جای دیگری از مقاله خود بدون مطالعه دقیق کتاب خاطرات

آقای غنی بلوریان به تأیید این مطلب می‌پردازد و می‌گوید:

«همانطور که در کتاب خاطرات بلوریان هم آمده است، برنامه انشعاب در حزب، کلاً از طرف حزب توده دیکته شده بود و نمودار سلسله مراتبی آن را به این صورت می‌توان نشان داد. کیانوری علی گلاویز (از رهبران کرد حزب توده) محمد امین سراجی غنی بلوریان. حتی متن اطلاعیه را هم رهبران حزب توده تهیه کرده بودند. می‌بایست آقای کیخسروی که طبعاً از مطلعین و آگاهان به این موضوع هستند، جهت تنویر تاریخ و روشن شدن نکات مبهم آن قدری بیشتر به شکافتن این موضوع می‌پرداختند و ناگفته‌ها را بیان می‌کردند تا در آینده به کار محققان و تاریخ نگاران آید.» (۱۱)

اگر آقای خدیو مرا از مطلعین و آگاهان صادق این موضوع می‌دانند چگونه توقع دارند اتهامات وارده بر خود و همفکرانم تأیید کنم، در حالی که هیچ پایه و اساسی ندارند و اگر در صداقت من شکی دارند که شهادت و اعتراف من هیچ گونه اعتبار قانونی و حقوقی نخواهد داشت. دروغ از بس بزرگ است که خود دروغ پرداز هم به آن یقین پیدا کرده است. برای اطمینان خاطر کلیه افرادی که به صداقت من اعتماد دارند و جهت تنویر تاریخ و روشن شدن نکات مبهم آن به شکافتن بیشتر موضوع می‌پردازم تا نشان دهم که همان منبع مورد استناد رهبری مسلط بر حزب که مورد استناد آقای دکتر صلاح‌الدین خدیو هم می‌باشد، یعنی کتاب خاطرات مبارز نستوه مامه غنی بلوریان، نه تنها مدرکی برای اثبات ادعای آنان نیست بلکه درست عکس آن را ثابت می‌کند و نشان می‌دهد که مرحوم علی گلاویز متن اطلاعیه را تهیه نکرده و حتی مخالفت خود را با تهیه و انتشار آن را هم اعلام داشته است:

«مدتی بود که تحت عنوان (پیروان کنگره چهار) فعالیت را آغاز کرده بودیم که علی گلاویز (۱۲) به من تلفن کرد و گفت: «برای درمان بیماری و دیدن بچه‌هایم به شوروی رفته بودم» گلاویز سپس گفت: «چکار کرده‌ای، چرا با حزب قطع رابطه کرده‌ای و حزب جدید تأسیس کرده‌ای، دوست دارم همین الان پیشم بیایی تا بدانم چه خبر شده.» من و علی گلاویز از زمان جمهوری کردستان با هم در باکو در دانشکده افسری بودیم. نامبرده پس از سقوط جمهوری کردستان در شوروی ماند و من برای ادامه مبارزه به کشور برگشتم.

بلند شدم خودم را جمع و جور کردم و پیش گلاویز رفتم و بطور دقیق چگونگی ماجرا را برایش تعریف کردم و گفتم تلاش زیادی کردم اما نتوانستم دکتر قاسملو را فاع کنم، چاره‌ای نداشتیم و از روی اجبار حزب را بایکوت کردم. پس از جدا شدن از حزب کاک سراجی و فاروق کیخسروی نظرشان این بود که من نباید میدان را خالی کنم و سرانجام با آنها به نام پیروان کنگره چهار فعالیت خودم را ادامه دادم، گلاویز پس از اتمام صحبت‌های من گفت: «اگر من اینجا بودم، اجازه نمی‌دادم چنین کاری را بکنی.» گفتم: «هر چه بود دیگر شده، شاید ما از طریق کنگره چهارم بتوانیم مردم را از جنگ و کشتار نجات دهیم.»

- شاید (امام) خمینی و بنی‌صدر و فروهر و چند نفر دیگر به تصویب چند ماده تن در بدهند، ولی روحانیون دوروبر (امام) خمینی به طور کامل در امور دولت رخنه کرده و می‌خواهند قدرت را در دست بگیرند و من از نوظنه آنها مطلع هستم و باور نمی‌کنم شما موفقیتی به دست بیاورید.

- ما در مورد مسائلی که سد راهمان می‌شوند، زیاد تأکید نمی‌کنیم.

اگر چند ماده از خواسته‌های خود را به دست آوریم، می‌توانیم جلوی کشت و کشتار را بگیریم و این خودش یک مرحله پیروزی است. من ملاقات خودم و گلاویز را برای کاک محمد امین سراجی تعریف کردم و گفتم نامبرده از کار ما را ضی نیست و می‌گفت اگر من در اینجا بودم اجازه نمی‌دادم از حزب دموکرات جدا شوید و با شما مخالفت می‌کردم، کاک محمد امین با شنیدن این حرف سرش را تکان داد و گفت:

«اگر من پیش شما بودم، علی گلاویز نمی‌توانست این حرف را بزند چونکه علی گلاویز خودش متن این جزوه را نوشته است و به دست من و فاروق داده است تا تحت عنوان «تحلیل و نظر بخشی از کادرهای رهبری حزب دموکرات منتشر کنیم.»

- وقتی این حرفها را از زبان کاک سراجی شنیدم یکه خوردم و گفتم:
- مرد حسابی، اگر شما با حزب توده به طور محرمانه مشغول این کار بودید، چرا از من مخفی کردید و واقعیت را به من نگفتید، شاید من به گونه دیگری موضع می‌گرفتم کاک سراجی سرش را پایین انداخت و ساکت شد ولی دیگر کار از کار گذشته بود نمی‌دانم، شاید اگر کاک محمد امین نیز حقیقت را به من می‌گفت، باز هم همین راه را انتخاب می‌کردم ولی او می‌بایست حقیقت را از من مخفی نمی‌کرد.» (۱۳)

در این مطلب به خوبی مشخص



است که آقای بلوریان یعنی اصلی‌ترین عضو رهبری پیروان کنگره چهار بدون هماهنگی با حزب توده این جزوه اعلام موضع را امضاء نموده و نگارنده این سطور هم به عنوان جدی‌ترین عضو گروه ضمن اعلام اعتماد کامل به صداقت آقای بلوریان در بیان مطالب فوق با حزب توده نه در این رابطه و نه در رابطه با هیچ مسئله دیگری هماهنگی نداشته‌ام و از آنچه آقای سراجی تعریف کرده که گویا متن جزوه را مرحوم علی گلاویز به ایشان و من داده باشد، اطلاعی نداشته‌ام. هر چند احتمال اینکه جزوه را مرحوم علی گلاویز به آقای سراجی داده باشد وجود دارد و نمی‌توانم منکر آن باشم، قطعاً در اظهارات فوق یکی از سه نفر آقایان غنی بلوریان، محمد امین سراجی و مرحوم علی گلاویز به عمد یا غیر عمد و از روی فراموشکاری مطلبی را نادرست بیان کرده‌اند که شخص اول یعنی آقای بلوریان - به نظر من با توجه به صداقت ایشان در بیان سایر مطالب - کمتر مورد سوء ظن می‌باشند. اما نکته حائز اهمیت این است که اولاً آقای ملا عبدالله حسن زاده بیان مطلبی از آقای بلوریان را به عنوان سند ذکر می‌کند که خود سندی است علیه این اتهام. ثانیاً بر فرض اینکه درست هم باشد و متن جزوه را مرحوم علی گلاویز به ما داده باشد (که این طور نبوده) من شخصاً آن را از آقای محمد امین سراجی گرفته‌ام و فکر و معلومات و اطلاعات ایشان هم با محتویات جزوه همخوانی داشته است لذا حتی تصور این را هم نکرده‌ام که نوشته شخص دیگری بوده باشد. تازه اگر هم نویسنده آن

متن مرحوم علی گلاویز، یا هر شخص دیگری بوده است مهم تأیید محتوای آن است که من هنوز هم نکات اصلی آن را تأیید می‌کنم و اگر لازم باشد روزی آن را منتشر خواهم کرد و دفاع از جنبش حق طلبانه کرد، مخالفت با جنگ برادرکشی و رو در رو قرار گرفتن فرزندان این آب و خاک بنام پیشمرگ و پاسدار و سرباز، مخالفت با فوران خشم و کین و نطقهای احساساتی و تحریک‌کننده از هر دو جانب، در خواست رفع تبعیض و ستم، و آزادی زبان و فرهنگ ملی، دفاع از جبهه نیروهای سالم و انقلابی در هر دو طرف و محکوم نمودن جبهه نیروهای ناسالم و ضد انقلابی هر دو طرف مخالفت با مداخلات حزب بعث عراق و ایادی امپریالیسم آمریکا در امور منطقه، در خواست از حزب برای جدا

ساختن حساب خود از حساب ضد انقلاب و پاکسازی صفوف حزب از وجود افسران وابسته به ارتش به اصطلاح آزاد ایران و یا به اصطلاح افسران دموکرات و انقلابی و عوامل وابسته به بعث و منحرفین فکری و پای بندی به برنامه مصوب کنگره چهارم حزب دموکرات کردستان و ... از زبان و قلم هر شخص و حزب و گروهی که بیان شود به آن ایمان کامل دارم و برای من جای افتخار است نه مایه شرمندگی و با توجه به اینکه سطر به سطر و کلمه به کلمه این متن را، که اصل آن را متعلق به آقای سراجی می‌دانستم، بارها و بارها مورد بررسی و تجدید نظر و اصلاح قرار داده‌ایم امروز هم آن را متعلق به جمع

امضاء کنندگان می‌دانم نه به مرحوم علی گلاویز یا حتی آقای سراجی. و در میان جمع هم خود من به عنوان مسئول تشکیلات سقز که در بطن ماجراهای غم‌انگیز و کشتار بیرحمانه و بی منطق مردم عادی و نیروهای طرفین ماجرا در بهار ۱۳۵۹ قرار داشتم از سایر اعضاء جدی تر بودم و همانگونه که کاک غنی تعریف می‌کند باعث تحرک و بیرون آمدن ایشان از انزوا شدم. آقای احمد عزیزی هم که مسئولیت تشکیلات سنندج را بر عهده داشت علیرغم مخالفت سر سخنان با جنگ در بطن ماجرا قرار داشت و هنگام اعلام موضع ما در خرداد ۵۹ در جنگ جراحات سختی برداشته بود که امکان تحرک را از ایشان گرفته بود بارها به دیدارش رفته و موضوع را با ایشان در میان می‌گذاشتم از همه ما مصمم تر، مرحوم استاد هیمین بود که با شناختی که از افراد رهبری حزب داشتند ما را به ادامه این مبارزه تشویق می‌کردند و خود سالها با تکیه بر سلاح فکر و اندیشه با آنها مبارزه کرد. یادش گرامی باد. سرکار خانم فوزیه قاضی هم فقط امکان حضور در جلسات پیروان کنگره چهارم را داشت نه ارتباط با دیگر احزاب و جریانات، لذا امکان نفوذ حزب توده و تأثیر آن در شکل گرفتن این جریان کاملاً منتهی است.

برای تنویر تاریخ و پاکسازی اثراتی که بیانات غیر مستند آقای دکتر صلاح‌الدین خدیو در تاریخ و مطالعات پژوهشگران و تاریخ نگاران بر جای می‌گذارد از ایشان انتظار دارم طبق قانون مطبوعات در یکی از

شماره‌های همان مجله (مه‌باد) به اصلاح مطلب خود پرداخته و اعتراف نمایند که کتاب خاطرات بلوریان را به دقت مطالعه نکرده و چشم بسته همان چیزی را تأیید کرده‌اند که آقای ملا عبدالله حسن زاده در مصاحبه ویدیویی خود بیان داشته است. همچنین انتظار دارم که آقای محمد امین سراجی هم به هر صورتی که برایشان مقدور است به توضیح مطلبی بپردازند که مامه غنی از قول ایشان در کتاب خاطرات خود نقل کرده‌اند. اما من به سهم خود و با اطمینان کامل به خوانندگان عزیز این مطلب و محققان و تاریخ نویسان اعلام می‌دارم که برای اولین بار چنین موضوعی را در کتاب خاطرات آقای بلوریان از قول آقای سراجی خوانده‌ام و غیر از خود آقای سراجی هرگز شخص یا گروه یا حزب دیگری را به عنوان نویسنده متن اولیه و پیش نویس بیانیه "اعلام موضع بخشی از کادر رهبری حزب دمکرات کردستان ایران" نشناخته‌ام. البته ارائه توضیحات آقای سراجی را هم چندان ضروری نمی‌دانم زیرا با توجه به اصلاحات فراوانی که توسط امضاء کنندگان در آن صورت گرفت سند منتشر شده را چکیده افکار و نظرات همان افراد و مورد تأیید و اتفاق نظر آنها می‌دانم، نه دیکته شده از طرف شخص یا اشخاصی دیگر.

ناگفته نماند از دیگر قضایای مربوط به حزب توده که باعث لطمه خوردن بر آن شد، تجربه و درستی بسیاری از تحلیل‌های علمی رهبران آن حزب در باره مسائل روز با دیگر جریان‌های احساسی و افراطی چپ و یا به قول توده‌ای‌ها نتیجه‌های پوک، بود.

من هنوز هم در اتخاذ موضع سیاسی نسبت به کل مسائل ایران خود را مدیون برخی روشنگری‌های حزب توده ایران می‌دانم. به هر حال یک حزب سراسری بود و مسئله را تنها در چهارچوب مسائل منطقه و کردستان نمی‌دید و تجربیات و سיעتری در زمینه سیاستهای داخلی و خارجی داشت. این‌که به راهی دیگر رفته و به سرنوشتی دیگر دچار شد مسئله دیگری است. اگر خود نیز به آن حزب وابسته بودم به همان راه می‌رفتم. من علاوه بر تأثیراتی که از مطالعه تحلیلهای حزب توده ایران گرفته‌ام، از بسیاری اساتید دیگر، از جمله مرحوم دکتر عبدالرحمان قاسملو درسهای فراوانی گرفته‌ام و به عنوان یک استاد برجسته همواره برای ایشان احترام قائل هستم و این موضوع هم دلیل بر تأیید همه مواضع ایشان نیست.

برای ثبت در تاریخ مجدداً تکرار می‌کنم که حزب توده ایران هیچ نقشی در شکل‌گیری اعلام موضع ما نداشت. ما هم قصد انشعاب از حزب را نداشتیم بلکه می‌خواستیم کل جریان حزب و رهبری آن را از مسیر انحرافی باز داشته به مسیر واقعی خود در راستای منافع ملی مردم کردستان و همبستگی و هماهنگی با کل مردم ایران و حفظ وحدت ملی هدایت کنیم. در این راه از بذل جان خود نیز دریغ نورزیدیم و همفکران وفادار خوبی مانند شهید جعفر کربویی و... را از دست دادیم گروه‌های متعددی از دوستان ما هم با زندان و اسارت و خطرات مستقیم و غیر مستقیم فراوانی مواجه شدند که خود یکی از آنان بودم. در زندان هم خود را مدیون محبت‌های افرادی از کادر رهبری حزب کمونیست عراق و حزب سوسیالیست کردستان عراق می‌دانم که چه در دیدارهای حضوری با من و چه آن طوری که بعدها شنیدم در فشارهایی که به رهبری حزب دمکرات کردستان وارد می‌آوردند تا گزندى به من و

همراهانم نرسد، بر من منت گذاشته‌اند، خود هرگز چنین درخواستی از هیچ حزب و گروه و فردی نداشته‌ام، اما دور از اخلاق می‌دانم که خوبی‌های دیگران را در حق خود نادیده بگیرم.

اگر رهبری حزب دموکرات کردستان در مقابل دیکتاتوری پرولتاریای بلوک شرق به سوسیالیسم دموکراتیک یا به تعبیری دیگر سوسیالیسم عادلانه اظهار علاقه می‌کرد اوج دمکراسی و عدالت خواهی خود را در برخورد با یک گروه کوچک غیر مسلح در درون حزب خود به نمایش گذاشت البته ما در قدرت ظاهری کوچک بودیم ولی از آنجایی که قدرت واقعی در فکر و اندیشه نهفته است حتی اگر در فکر تنها یک انسان قرار داشته باشد، نه در شمار نیروهای مسلح، از این رو هرگز فکر و گروه خود را کوچک به حساب نمی‌آورم. بزرگترین شکست‌های جنبش‌های ملی کردستان در شرایطی اتفاق افتاده است که نیروهای عظیم نظامی را پشت سر داشته‌اند. برعکس پیروزی بزرگ مردم کردستان عراق در زمان حاضر در شرایطی به دست آمده است که حتی یک گلوله هم برای به دست آوردن آن شلیک نکرده‌اند. من هم در مقابل آن همه عداوت و ستیزه‌جویی رهبری حزب دموکرات کردستان برخوردیکه تو زانهای با آنها نداشته‌ام و به هیچ‌کدام از آنها اهانتی نکرده و نخواهم کرد. فقط از معترضین محترم انتظار دارم اگر خود را معتقد به دمکراسی و آزادی فکر و اندیشه می‌دانند، به طرف مقابل خود هم حق بدهند، به مردم عزیز کردستان بویژه نسل جوان توصیه کند فریب شعارهای دموکراتیک رهبری حزب دموکرات کردستان را نخورند. این توصیه کاملاً جنبه خیرخواهانه دارد و من با هیچ‌کدام از اعضای کادر رهبری فعلی و حتی گذشته حزب دموکرات کردستان خصومت شخصی ندارم. با بسیاری از آنها خویشاوندی و یا رابطه دوستی هم داشته‌ام و اختلاف نظر سیاسی را با مسائل شخصی در هم نمی‌آمیزم. من بیشتر از هر دوست و خویشاوند و حزب و گروه و قدرت و دولتی خود را و امدار ملت بزرگ ایران بویژه مردم ستم‌کشیده کردستان می‌دانم. و اگر در مسیر تأثیرگذاری مثبت بر روند آتی تحولات منطقه همه هستی خودم را هم از دست بدهم بیمی به دل راه نمی‌دهم.

یک بعد دیگر این سؤال به حوادث سالهای بعد مربوط می‌شود که برخی از اعضای کادر رهبری پیروان کنگره چهارم پس از سال ۱۳۶۲ و خروج از کشور رسماً و عملاً وارد فعالیت در تشکیلات حزب توده ایران می‌شوند. کاک غنی بلوریان در کتاب خاطرات خود (ناله کوک) به آن اشاره می‌کند و خوشبختانه خیلی سریع متوجه اشتباه خود شده و با صدور اعلامیه‌ای از این عمل اظهار پشیمانی می‌کنند. لذا در مورد آقای بلوریان هم معتقدم ۲۵ سال زندان و اسارت را به خاطر حزب دموکرات کردستان و راه شهید قاضی محمد متحمل شده‌اند، حزب توده و بلوک شرق را هم به عنوان یک دوست و حامی به دیده احترام نگریسته‌اند نه به عنوان عضو وابسته. خوشبختانه پس از پیوستن به تشکیلات آن حزب متوجه شده‌اند که آن تصورات هم سرایی بیش نبوده و سریعاً موضع خود را اصلاح نموده‌اند. اینک هم در سن کهولت انتظار بیشتری از این فرزند فداکار جامعه که سمبل پایداری ملت کرد در برابر استبداد ستم‌شاهی به حساب می‌آیند، نباید داشته باشیم. اهانت به ایشان و سوابق مبارزاتی درخشانی که دارند دور از شأن کسانی است که ادعای دموکرات بودن را دارند یا داشته‌اند. رهبری حزب دموکرات کردستان ایران که پاسخی منطقی برای اعتراضات پیروان کنگره چهارم



حزب نداشته‌اند و غیر از زبان زور و افتراهای غیراخلاقی روش دیگری برای برخورد با مخالفین درون تشکیلاتی خود در پیش نگرفته است برای مخدوش نمودن چهره صادق‌ترین و فداکارترین اعضاء حزب به همان سلاح پوسیده متهم نمودن آنان به وابستگی به حزب توده متوسل شده و به صورتی بسیار ناشیانه سعی داشته‌اند این تصور نادرست را به اعضاء و هواداران خود نیز منتقل نمایند. اگر تلاش صادقانه پیروان کنگره چهارم حزب دموکرات کردستان ایران در جهت حفظ وحدت ملی و مخالفت با اقدامات مسلحانه - که غیر از ایجاد آشوب و ایراد لطمه به وحدت سراسری مردم ایران و تضعیف نیروهای مردمی و قبل از همه مردم کردستان و خوشحالی رژیم بعثی عراق و دیگر بدخواهان ملت بزرگ ایران - نتیجه‌ای نداشت، مورد تأیید حزب توده ایران یا احزاب و گروههای سیاسی دیگری هم قرار می‌گرفت، این امر دلیل بر وابستگی گروه ما به هیچکدام از آنها نیست. با این استدلال غلط می‌توان کادر رهبری مسلط بر حزب دموکرات کردستان ایران را هم وابستگان به احزاب سلطنت طلب و بعث عراق دانست زیرا اعمال و حرکت‌های آنها در جهت ایجاد جنگ و چند دستگی در صفوف متحد مردم ایران مورد رضایت کامل امپریالیستها و صهیونیستها قرار می‌گرفت و احزاب و دستجات سلطنت طلب مستقر در لوس آنجلس دقیقاً به اقدامات آنها دل بسته بودند.

شما در موارد متعددی عوامل مخرب و خشونت طلب در هر دو سو یعنی در جبهه نیروهای وابسته به دولت و نظام جمهوری اسلامی ایران و هم در جبهه احزاب و گروههای سیاسی کردستان را به عنوان مسبب جنگ و برادرکشی در کردستان و تعمیق شکافهای بین مردم و حاکمیت معرفی کرده‌اید اما لبه تیز حملات شما بیشتر متوجه رهبری حزب دموکرات کردستان است، آیا در این رابطه رعایت انصاف را معمول داشته‌اید؟

این انتقاد را به جهتی درست می‌دانم شاید کفه ترازو در این قضاوتها به یک طرف سنگین تر باشد و این دلایلی دارد:

اولاً: من شخصاً از ابتدای پیروزی انقلاب در رویارویی مستقیم با افراتیون و تندروهای آن جبهه قرار داشته‌ام و اشکالات کار آنها را از نزدیک لمس کرده‌ام، در بحث‌ها و مباحثات و درگیریهای فکری و نگرشی با آنها وارد شده‌ام و با نقاط ضعف و قوت جبهه نیروهای کرد بیشتر آشنا بوده‌ام، در حالی که جبهه مقابل را فقط از طریق رادیو می‌شناختم از زمستان ۵۷ تا خرداد ۵۹ که در جامعه حضور داشتم سالها و ماههای پر تنش را پشت سر گذاشته‌ام که حتی فرصت گوش دادن به رادیو را هم کمتر داشته‌ام و در آن مدت غیر از بحث و برخورد با یک فرمانده پادگان که آن را هم بازگو کرده و به نقد هم کشیده‌ام برخورد دیگری با مسئولین دولتی و حکومتی نداشته‌ام.

علیرغم اینکه در بدو امر عضو مشاور کمیته مرکزی و از بهمن ۵۸ عضو رسمی کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان بودم چون در دفتر سیاسی عضو نبودم و اعضاء دفتر سیاسی دوست داشتند اطلاعات و اخبار را در انحصار خود نگه دارند نه با اعضاء هیئت ویژه یا هیئت حسن نیت دولت موقت روبرو شده‌ام و نه از نتایج بحث‌های آنها توسط دفتر سیاسی مطلع شده‌ام تا به نقد آنها بپردازم. اولین بار پس از ۲۴ سال از طریق مجله چشم انداز ایران با نظرات اعضاء محترم این هیئت آشنا شده‌ام و از تلاش مدیریت محترم نشریه چشم انداز ایران که با این کار شایسته خود مسائل پشت پرده مذاکرات این هیئت‌ها با نمایندگان

احزاب سیاسی کردستان را به مردم شریف ایران از جمله مردم علاقمند کردستان عرضه می‌نماید کمال تشکر را دارم مطالعه این نشریه برای خود من بسیار آموزنده و مفید بوده و قطعاً برای بخش وسیعی از جامعه هم مفید خواهد بود. اشتباهات احتمالی قابل اصلاح هستند مشروط بر آنکه خوانندگان دلسوز و متعهد به نقد کتبی آنها بپردازند.

از تیر ماه ۵۹ تا ۱۵ خرداد ۶۳ هم به مدت ۳ سال در اسارت حزب دموکرات کردستان و یک سال در بازداشت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده‌ام. در زندان‌های حزب دموکرات کردستان ضمن آشنا شدن با پیشمرگان خوش قلب و بزرگواری مانند شهید عبدالله مام آقا، شهید رسول حاجی حسین و... با بسیاری از نیروهای مؤمن و متعهد وفادار به انقلاب مانند سرگرد شهید سامی مقام، شهید حاج عباس بلوری مسئول کمیته امداد کامیاران، پاسدار شهید محمد علی احمدی مشهور به احمد اکبری، پاسدار شهید حسین نیازی و درجه دار شهید ارتش محمد قسطنطی و سروان شهید خلعتبری، سروان شهید سرهنگی فر، شهید مهندس مهدی یزدان پناه و شهید محمدرضا اسلامی و... و ده‌ها شهید سرافراز دیگر و نیز آزادگان

بزرگواری چون حاج داود خاکپور و مهندس سعید میثمی و ده‌ها شهید و زندانی کرد آشنا شده‌ام که نه تنها موردی برای انتقاد در آنها نمی‌بینم که باید در مقابل عظمت روحی آنان سر تعظیم فرود آورم. البته افرادی هم بودند که از روی ترس ضعف نشان دادند از همه‌ی انسانها که نمی‌توان به یک اندازه توقع داشت؟

در اینکه شخصاً با هرگونه رویارویی نیروهای دو طرف مخالف بودم و هستم تردیدی نیست. بدخواهانی را که در هر دو سوی قضیه موجب ایجاد جنگ و برادرکشی و دامن زدن به منازعات قومی شده‌اند در پیشگاه خدا و خلق خدا مسئول می‌دانم اما اکثریت قریب به اتفاق نیروهای مسلح دو طرف ناخواسته در مقابل هم قرار گرفته‌اند و آنهایی را هم که ستیزه‌جویی می‌کردند و آتش‌کینه و عداوت را در دل‌ها شعله‌ور می‌کردند ناآگاه می‌دانم و گناه عملکرد حتی جنایتکارانه آنها را هم باید به حساب تحریک‌کنندگان آنان گذاشت.

شهید سرگرد سامی مقام تعریف می‌کرد که فرماندهی ستونی را برعهده داشته‌که هنگام اعزام به مرزهای غربی در سال ۱۳۵۹ با اعتراض گروه‌های سیاسی کردستان در ورودی شهر سنندج مواجه می‌شوند، چون قصد درگیری در منطقه کردستان را نداشته‌اند خود از ستون جدا می‌شود و برای مذاکره با گروه‌هایی که مسیر حرکت ستون را مسدود کرده بودند نزد آنها می‌رود. دستگیر شده و به زندان حزب دموکرات کردستان منتقل می‌شود. من در تابستان آن سال در زندان دولتو با ایشان آشنایی پیدا کردم، بسیار رئوف و مهربان و دارای احساس مسئولیت بود، طبق قوانین نظامی زمان جنگ خود را که در میان زندانیان از همه ارشدتر بود فرمانده آنها می‌دانست و برای تأمین امکانات رفاهی برای زندانیان و اسراء همیشه با مسئولین زندان درگیر می‌شد. و بر اثر همین احساس مسئولیت جان خود را از دست داد خدا رحمتش کند. البته سرگرد دیگری هم داشتیم که چنین احساس مسئولیتی در او وجود نداشت و آزاد شد حتی نام او را هم به خاطر ندارم. معمولاً آدمهایی که تحت فشار و ارباب اراده و ایمان خود را از دست نمی‌دهند در هر جا و موقعیتی که باشند خدمتگذار جامعه هستند و از بدرفتاری طرف مقابل کینه به دل نمی‌گیرند، بلکه به فکر تشخیص علل این مخاصمات و رفع آنها از طریق ایجاد مودت و دوستی خواهند بود.

در یک سالی هم که در بازداشت سپاه ارومیه بودم کسی با من بدرفتاری نکرده و وضعیت رفاهی درون زندان هم در مقایسه با آنچه در زندان حزب دموکرات کردستان دیده بودم از زمین تا آسمان تفاوت داشت، این وظیفه افرادی است که بدرفتاری در زندانها را دیده‌اند به انعکاس آنها بپردازند من که چیزی ندیده‌ام منصفانه نمی‌دانم در این باره مطلبی جعل کنم. آنچه را که پس از آزادی از زندان دیده‌ام در مصاحبه خود به نقد کشیده‌ام که لزومی برای تکرار آن نمی‌بینم.

ناآشنایی که معلوم شد مطالب چشم‌انداز ایران را خود نخوانده است، حتی سواد خواندن و نوشتن هم نداشت و اطلاعات ناقصی به او داده‌اند تلفنی به من اعتراض کرد که چرا به اعدام ۲۳ نفر در سفر توسط آقای خلخالی اعتراض نکرده‌ای در حالی که به گفته خودت فقط یک نفر از آن ۲۳ نفر گناه‌کار بوده‌است. در پاسخ با بحثی یک ساعته نظرات تند ایشان را تا آنجا تعدیل کردم که مرا به خانه خود در مهاباد دعوت کرد تا بیشتر با هم به گفتگو بپردازیم آدرس خود را به من

نداد تا با کمال میل در این گفتگو حاضر شوم. ولی در پاسخ ایشان این مطلب را اضافه کنم که اتفاقاً به این اعدامها در مصاحبه خود اعتراض کرده‌ام، آن یک نفر اعدام شده مورد اشاره ایشان بنام شهید جلیل جمالزاده یک جوان محصل بسیار آرام و متین و بی‌آزار بود که مطمئناً گزندش به مورچه‌ای هم نرسیده و از همه بی‌گناه‌تر بوده‌است. صرف هواداری ایشان از حزب دموکرات کردستان در آن زمان گناه به حساب نمی‌آید. قطعاً ایشان برای احقاق حقوق تاریخی مردم خود در طول تاریخ به این حزب پیوسته بود نه برای جنگ و برادرکشی. هرگز هم اسلحه‌ای به دست نگرفته بود حتی برای نگهداری و امور عادی انتظامی. داغ اعدام این جوان خوب سقزی را که از نزدیک با او آشنا بودم همواره بر قلب خود احساس می‌کنم. خدا رحمتش کند. اعدامهای سیاسی در کردستان توسط هر دو سو نه تنها باعث آرامش منطقه نشده که خصومتها را هم تعمق بخشیده و امید به حل مسئله را به تعویق انداخته‌اند.

تأیلاً: من در مصاحبه خودم فقط به افراد عماداً خطاکار رهبری احزاب کردستان به عنوان مسبب جنگ و برادرکشی در منطقه اشاره کرده‌ام، نه به همه افراد. حتی در کادر رهبری حزب دموکرات کردستان پس از اعلام موضع پیروان کنگره چهارم نیز افراد موجه و سالمی وجود داشتند که بعدها و بتدریج بسیاری از آنها از رهبری و حزب کناره‌گیری کردند و من برای آنها احترام فراوانی قائل هستم، هنوز هم در کادر رهبری کنونی و بدنه حزب چنین افرادی وجود دارند. من در مصاحبه‌ام از زندانیان خودم شهید عبدالله مام آقا به نیکی یاد کرده‌ام فردی مؤمن، سالم، خوش قلب و مهربان بود. هر عیب ولو بسیار کوچک در یک فرد مدعی رهبری بسیار بزرگ خودنمایی می‌کند. آرزو داشتم افرادی مطلع و تحصیل کرده مانند مرحوم دکتر قاسملو و مرحوم دکتر شرفکنندی هرگز وارد رهبری یک حزب سیاسی مسلح در کردستان نمی‌شدند، مرحوم دکتر قاسملو یک دیپلمات برجسته بود که نه تنها در کردستان بلکه در ایران هم کم‌نظیر بود، بر این باورم که او با آن شخصاتی که داشت اگر اروپایی بود می‌توانست رئیس دولت یک کشور اروپایی باشد. اینها همه به جای خود اما رهبری یک حزب سیاسی در کردستان آن روزها ویژگیهای دیگری را می‌طلبید از جمله: اطلاع کامل از ریشه‌ها و عوامل تاریخی ایجاد «مسئله کرد» و برخورد مناسب با آن به تریبی که به دشمنی و خصومت با دیگر اقوام و ملتها و نیروهای سالم مردمی نیاجامد و حمایت دیگر ملتها به ویژه مردم شریف ایران را به سوی خود جلب نماید.

پاک نگاه داشتن صفوف حزب از نفوذ افراد مشکوک و بدنام. کوشش در راه حفظ و تقویت وحدت ملی در سطح کشور و همگامی با مردم سرتاسر ایران.

رعایت اصول دموکراتیک و برخورد ملایم و مناسب با مخالفین سیاسی در هر شرایطی و پرهیز از خشونت‌های سیاسی.

توجه دقیق به این مطلب که دشمنان قسم خورده مردم کردستان نمی‌توانند پشتیبان حرکتها و مبارزات آنها باشند و از آنها فقط در جهت حفظ منافع خود و به صورت مقطعی و موقت حمایت‌هایی انجام می‌دهند و با پشت کردن ناگهانی به جنبش‌ها موجبات شکست آنها را فراهم می‌آورند.

توجه به این نکته که حرکت‌های مسلحانه ممکن است عده‌ای

احساساتی را برای مدتی جذب یک تشکل سیاسی نظامی کند، اما افراد مسلحی که زیربنای فکری مناسبی نداشته باشند به همان راحتی که جذب شده‌اند دفع هم می‌شوند و بایوستن به اردوی مقابل بسیار هم خطرناک هستند، لذا حرکت نظامی و مسلحانه در این مقطع باعث کمتر شدن تعداد دوستان و افزایش شمار دشمنان می‌شود. محاصمات نظامی هم که موجب درگیری و جنگ می‌شوند باعث ایجاد کینه و خصومت ریشه‌ای در جامعه می‌شود و پایه‌های وحدت ملی را سست می‌کند.

صداقت با مردم و اعضاء یا حداقل کادر رهبری حزب در تدوین

سیاست و استراتژی حزب در کردار، گفتار و پندار، لذا چون این ویژگیها را در مرحوم دکتر قاسملو نمی‌دیدم علیرغم سایر خصوصیات شخصی و علمی، حضور ایشان در صحنه سیاسی کردستان و رهبری حزب را به صلاح نمی‌دانستم، این استنباط من بود اصراری هم بر درستی آن ندارم، منصفانه باید بگویم که هر چند علیه مخالفین خود به شدت عمل می‌کرد اما در میان اطرافیانش حداقل از نظر



سخنای و فروهر

ظاهر از بسیاری از آنها دموکرات‌تر بود. در همان مصاحبه اشاره کردم که در جواب فقهی عبدالله قه‌له رشی که از انتقادات من شکایت کرده بود دکتر قاسملو گفته بود «او را زندانی کرده‌ایم دهان او را هم که نمیتوانیم بدوزیم» مثال دیگری را ذکر کنم، در اوج مخالفت‌های سیاسی دو جناح حزب یکبار در اطراف مه‌آباد به دیدار ایشان رفتم از وضع تشکیلات سفر سؤال کرد من هم برخوردهای دو گروه را برایشان توضیح دادم. فرد دیگری که در این دیدار حضور داشت و در کنگره پنجم به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شده به من نهیب می‌زد که: «آنها را بگیرید، بکشید، چرا می‌گذارید فعالیت کنند» مرحوم دکتر قاسملو در پاسخ ایشان گفت: «فلانی خودش از مخالفین است چه کسی را بگیرد یا بکشد؟» اشکال کار در اینجا است که در رهبری و حتی بدنه یک تشکیلات سیاسی دموکراتیک نباید چنین افکاری مجال نفوذ یا رشد پیدا کنند اما در حزب ما کنترلی برای این کار وجود نداشت و هر کسی با هر دیدگاهی وارد می‌شد و به رده‌های بالای تشکیلات هم می‌رسید و عمدتاً همین مسئله باعث عدم موفقیت آن شد. وگرنه در میدان برخورد سالم افکار سایر اشتباهات را می‌شد اصلاح نمود.

درست است که مرحوم قاسملو در قید حیات نیستند و من هم قصد رویارویی و تسویه حساب با ایشان را ندارم، اما در رابطه با انتقاداتی که در این مورد به من گوشزد شده است، می‌گویم هدف از پخش این مطالب آگاه ساختن جامعه بویژه نسل جوان از خطراتی است که از ناحیه چنین اشکالاتی در رهبری‌های سیاسی متوجه جامعه می‌شود. هر انسانی جایز الخطا است و اگر قرار باشد رهبران هر حرکتی را کاملاً

معصوم و بی‌گناه و پاک و مقدس معرفی کنیم هرگز متوجه اشتباهات خود نخواهیم شد. لحن انتقادی من نسبت به زمانی که مرحوم دکتر قاسملو در قید حیات و من زندانی ایشان بودم بسیار آرام‌تر و ملایم‌تر است، در حالی که ادامه‌دهندگان راه او در کادر رهبری حزب با شدت و حدت بیشتری علیه او مطلب نوشته‌اند از جمله آقای جلیل گادانی عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب در صفحه ۳۲۳ از کتاب ۵۰ سال مبارزه جلد اول می‌نویسد:

«متأسفانه در کنگره‌های حزب دموکرات هرگز مسئله مالی مطرح نشده

و این عمل همواره موجب عدم رضایت اعضاء کنگره‌ها شده است در واقع مطابق مفاد اساسنامه مهم‌ترین و مسئول‌ترین ارگان حزب کنگره است و تمامی مسائل در آنجا قابل طرح است، مسائل مالی به عنوان حقایقی انکار ناپذیر همواره مورد گله و اعتراض قرار می‌گیرد. در این کنگره (کنگروه هفتم ۲۶ تا ۲۹ آذر ۱۳۶۴) بحسب کمکهای خارجی مطرح شد متأسفانه دکتر قاسملو در پاسخ سؤال سلام عزیزی عضو کمیته مرکزی تا حدی

هم عصبانی شد و از بیان واقعیاتی که همگی به آن واقف بودند و اسناد زنده‌ای هم در دست داشتند سر باز زد.

احمد نستانی یکی از فرماندهان نامدار حزب از دکتر قاسملو پرسید: جناب دکتر آیا وقت آن نرسیده است که حداقل این کنگره مطلع شود وضع مالی ما چگونه است، از کجا تأمین می‌شویم و چی داریم؟ دکتر بسیار بی‌پروا در پاسخ گفت تا زمانی که من دیر کار باشم غیر از خود من هیچکس نباید بداند چه داریم و چه نداریم؟» (۱۴)

آقای حسن زاده هم ضمن اشاره به ماجرای ترور مرحوم دکتر قاسملو در اثریش نشان می‌دهد که دکتر قاسملو مصوبات پلنوم مرداد ماه ۱۳۶۳ کمیته مرکزی حزب را نادیده گرفته و خود را به مه‌لکه انداخته است او می‌گوید:

«کمیته مرکزی حزب در پلنوم مرداد ماه ۱۳۶۳ درباره گفتگو با دولت مرکزی اصولی را به تصویب می‌رساند که به اختصار به آن اشاره می‌کنم. قبل از هر چیز اینکه باید گفتگو درباره خواستهای سیاسی حزب دموکرات و مردم کردستان باشد که کاملاً مشخص هستند و در برنامه حزب ذکر شده‌اند. و نیز اینکه حزب بدون اطلاع مردم در گفتگو شرکت نمی‌کنند. گفتگو باید علنی بوده و رسماً از طرف دولت جمهوری اسلامی با حزب دموکرات کردستان صورت بگیرد. گفتگو باید در کردستان انجام شود. این مسائل به تفصیل در روزنامه «کردستان» ارگان کمیته مرکزی حزب دموکرات ایران - شماره ۹۹ - شهریور ۱۳۶۳ شمسی، سپتامبر ۱۹۸۴ میلادی منتشر شده و خوانندگان گرامی می‌توانند به آن مراجعه کنند.

ولی در این گفتگو هیچکدام از این اصول رعایت نشده، نه تنها گفتگوها درباره خواسته‌های مردم کردستان نبود بلکه به شهادت نوارها موضوعی مورد بحث قرار نگرفت که بشود از آن به نام مذاکره سیاسی نام برد. علاوه بر این نه تنها این مذاکرات با اطلاع مردم کردستان صورت نگرفت، حتی در درون حزب دموکرات کردستان هم شمار مطلعین از این گفتگوها از تعداد انگشتان دست کمتر بود. علاوه بر آن گفتگوها در کردستان صورت نگرفت و هزاران کیلومتر دورتر از کردستان و بدون در نظر گرفتن مسائل امنیتی و سیاسی و دیپلماتیک انجام شد. در حالی که این دیدار در یک کشور ارو پایبی تدارک دیده شده بود و می شد با اطلاع دولت و تحت حفاظت پلیس صورت بگیرد تا از وقوع چنین حادثه‌ای جلوگیری به عمل آید به شدت از همه کس و حتی از رفقای حزبی مخفی شده بود...» (۱۵)

قضاوت را به خود معترضین محترم می سپارم درعین احترامی که برای آنان و آزادی رأی و نظرشان قابل هستم بهتر است خود در این باره ببیندیشند.

ثالثاً؛ اگر عده‌ای از معترضین محترم به انتقادات من نسبت به شخص مرحوم دکتر قاسملو حساسیت نشان می دهند و در رابطه با انتقاد از بقیه کادر رهبری نه تنها مخالفتی ندارند، بلکه اظهار خوشحالی هم می کنند عرض کنم اتفاقاً من هم تنها آن مرحوم را قابل و شایسته نقد می دانم، در کادر رهبری حزب فقط ایشان دارای وجهه جهانی و شخصیت برجسته سیاسی بودند و با داشتن قدرت بالای رهبری و مدیریت و شایستگی علمی می توانستند با هدایت درست حزب در مسیر منطبق با نیازهای جنبش ملی کرد، نام نیکی در تاریخ مبارزات مردم کردستان از خود بر جای بگذارد، اما در عین حالی که از چنین خصوصیتی برخوردار بودند، عالماً و عامداً مسیری را انتخاب کردند که غیر از رژیم منفور و ضد کرد یعنی عراق باعث خوشحالی فرد یا گروه یا ملت دیگری نشدند. کریس کوچرا که از یاران نزدیک آن مرحوم بود در جلد دوم کتاب خود اشاره می کند:

«عبدالرحمن قاسملو کاملاً واقف است که رهبران بغداد همان رفتار را در مورد آنها در پیش خواهند گرفت که شاه قبل از قرارداد ۶ مارس ۱۹۷۵ در خصوص کردهای عراق اتخاذ نمود.

صدام حسین بیشتر در صدد بی ثبات کردن ایران است تا کمک به کردها برای تحصیل خودمختاری.» (۱۶)

رابعاً؛ من و همفکرانم در گروه منشعب از رهبری حزب اصلاحات را از درون تشکیلات خود شروع کردیم و سکوت در مقابل جنگ افروزی و آشوب طلبی، رفقای خود را که وحدت ملی کشور را به خطر انداخته بود خیانت به مردمی می دانستیم که به ما اعتماد کرده و ما را رهبران راه شهید قاضی محمد می پنداشتند ما معتقد بوده و هستیم که نقد عملکردهای گذشته نه تنها باعث تضعیف ما نمی شود که موجب تقویت حرکت‌های سالم مردمی در آینده نیز خواهد شد. حتی اگر حرکت فعلی با این انتقادات به طور کامل هم ناپود شود و نطفه یک حرکت درست و اصولی برای آینده شکل بگیرد بزرگترین پیروزی به دست آمده است، وگرنه اگر سنگ بنای اولیه درست پی ریزی نشود با شکستی بسیار سنگین مواجه خواهد شد. به قول معروف:

خشت اول چون نهد معمار کج

تا تریا می رود دیوار کج

به تعبیری دیگر:

تا تریاکی رود دیوار کج؟

در فرآیندهای سیاسی هم ده سال و بیست سال و حتی یک قرن و دو قرن را نباید در نظر داشت ممکن است یک فرآیند چندین قرن طول بکشد تا به نتیجه برسد. کما اینکه حرکت امروز آمریکا و انگلیس در منطقه دنباله همان حرکت‌هایی است که از پنج قرن پیش در جهت تضعیف دولت‌ها و ملل مسلمان صورت گرفته و قطعاً این اقدامات در آینده نیز ادامه خواهد داشت.

مسئولین نظام هم اگر در مورد نقد عملکرد خود در کردستان کار مهمی انجام نداده‌اند در سایر موارد به نقد خود پرداخته‌اند که بارزترین آنها طرد و برکناری بنی صدر از بالاترین مقام اجرایی کشور بوده. این اقدام نه تنها موجب تضعیف نظام نشده که باعث تقویت آن هم شده است.

لذا اگر در مورد مسئله کردستان هم حداقل در حد محکوم نمودن لفظی اقدامات خشونت طلبان اقدامی به عمل آورند اعتماد عمومی مردم کردستان و کل ایران به فعالیت‌های عمرانی و اقتصادی و فرهنگی در منطقه را تقویت و مشارکت آشکار و دلسوزانه بخش‌های مختلف مردم در این زمینه را جلب خواهند کرد که نتیجه مستقیم و ملموس آن رسیدن به اهداف عالی انقلاب با کمترین هزینه خواهد بود.

گفتنی است که اقدامات مهمی در جهت توسعه استان کردستان و مناطق کردنشین در حال انجام است ولی تا زمانی که نقد رسمی عملکردهای گذشته صورت نگیرد اعتماد عمومی مردم جلب نخواهد شد توسعه در کنار امنیت پایدار مؤثر است، امنیت هم نه با حضور و اقتدار نظامی بلکه با نقد عملکرد گذشته و داشتن برنامه برای جبران نابسامانیها و حرکت در جهت حل مسئله که می توان با کمترین هزینه قلوب مردم را تسخیر نمود و آنها را به مشارکت فعال در سازندگی و عمران و آبادانی و توسعه منطقه فراخواند.

فقط در چنین حالتی وحدت و اقتدار ملی تحکیم می شود. در حاصل کلام این که در سال‌های گذشته بدخواهان و خشونت طلبان هر دو سو شرایطی فراهم آوردند که کنترل اوضاع از دست افراد، مسئولین و مقامات و رهبران خوش فکر و دارای حسن نیت خارج شد و جنگی ناخواسته به مردم عزیز و انقلاب اسلامی تحمیل شد. اینک سالهاست در هر دو سو نیروهای جنگ افروز و خشونت طلب تا حدود زیادی منزوی و منفعل شده‌اند، اما در این سالهای طولانی حرکت فرهنگی مناسبی برای آگاه نمودن نسل جوان امروز نسبت به سوابق و ریشه‌ها و عوامل ایجاد مسئله در منطقه و تحلیل رویدادهای سالهای اخیر صورت نگرفته است، تا آنان را از گرفتار شدن در امواج حرکت‌های کور و احساسی در آینده مصون بدارد. سکوت امروز به معنی پایان خصومتها و خشونت‌ها نیست. به دور از هرگونه جهت گیری سیاسی نه یا علیه این یا آن نیروی سیاسی درون یا خارج از حاکمیت به عرض همه مخاطبین عزیز بویژه نسل جوان می رسانم، خطر در کمین است، خطرات سنگینی هم در کمین است. تلاش همه شما در جهت ایجاد و حفظ و تقویت امنیت پایدار در منطقه و کشور باشد. در دوران آشوب و هرج و مرج میدان به دست عناصر و نیروهای خشونت طلب، جنگ افروز و سرکوبگر ناسالم می افتد و عناصر و نیروهای سالم و صلح طلب به انزوا رانده می شوند. امروز که آرامشی در منطقه برقرار است باید فضای فرهنگی مناسبی برای طرح نظرات صاحب نظران با هر پیشینی (موافق یا مخالف) فراهم آید آنان که بر قدرت نظامی و اسلحه تکیه دارند

توانی برای خودنمایی در عرصه بحث منطقی و گفتگوی سالم ندارند، تمام امید آنها به اسلحه‌های است که بر دوش گرفته‌اند و آگاهی و قدرتی ندارند تا در این عرصه خطری متوجه جامعه نمایند. هر استدلال بی محتوا و بی منطق را می‌توان با استدلال منطقی و تکیه بر واقعیت‌های تاریخی پاسخ گفت مسئولیت این کوتاهی‌ها را بر عهده مدیران فرهنگی کشور می‌دانم که نخواسته‌اند یا نتوانسته‌اند به رسالت تاریخی خود در این زمینه عمل نمایند. تنها خودم را و امدار مردم بزرگ‌کردستان می‌دانم که در برهه‌ای از تاریخ با رأی و اعتماد خود مسئولیتی را بر دوش من گذاشته است. اگر بخواهم صرفاً به منافع شخصی خودم جدا از منافع عمومی جامعه بیندیشم، باید از بیان این واقعیتها و نگرش‌ها خودداری کنم و به قول معروف دو دستی کلاه خود را نگاه دارم، اما صرفاً به خاطر ایمان و اعتقاد و تعهدی که به توسعه و پیشرفت جامعه دارم نمی‌توانم سکوت کنم. شاید هم با طرح این مسائل خطراتی را متوجه خود می‌کنم که بسیاری از دوستان خوبم مرا متوجه این خطرات می‌کنند اما صادقانه و بدون هیچ گونه خودنمایی عرض کنم از روزی که ادعای پیشمرگ بودن داشته‌ام جان ناقابل خود را در مقابل آرمانهای بی‌ارزش دیده‌ام و با توجه به حوادث و خطراتی که از ۲۵ سال پیش مرتب با آن روبرو شده‌ام این ۲۵ سال اخیر زندگانیم را هم اضافی می‌دانم، چریک نیستم که به استقبال مرگ بروم، شهامت شهادت‌طلبان انتحاری فلسطینی را هم ندارم که برای دفاع از سرزمینشان خود و دشمنانشان را منفجر می‌نمایند، البته کسی را هم دشمن خود نمی‌دانم توصیه‌های من از سر خیر اندیشی و مصلحت طلبی برای همه افراد جامعه چه در کشور خودمان و چه در کشورهای منطقه است. جنگ و جدالهای ما بی‌منطق است اگر از طرف بیگانگان علیه همدیگر تحریک نشویم و تحمل آرا و نظرات همدیگر را داشته باشیم همه مسائل خود را با گفت‌وگو می‌توانیم حل کنیم. بیایید همگی پیام آوران صلح و دوستی باشیم و در جامعه و سرزمین عزیز خود هرگونه خشونت را نفی کنیم و به روش‌های صلح آمیز دنبال مطالبات انباشته شده تاریخی خود باشیم و بهانه‌ای هم به دست بدخواهان ندهیم تا به خشونت متوسل شوند.

مرگ حق است و آفتاب عمر من هم به لب بام رسیده، آرزو دارم خداوند متعال فرصت‌های بیشتری برای جبران نافرمانی‌هایم، برای توبه خالصانه به درگاه خود و برای خدمت به جامعه‌ام، برای خدمت به خانواده‌ام که بار سختی‌های دوران فعالیت‌هایم را به دوش کشیده‌اند و می‌کشند به من بدهد، اگر هم فرصت بیشتری دست نداد به رضای او راضییم. از همه شما حلالیت می‌طلبم:

دیم همتا همتایی پرست و بیر و هوش
طغر طلاشم کورده‌واری و ئیوه‌خوش

تارمقی در جان و اندیشه‌ای در سر دارم این مسیر را ادامه می‌دهم
اگر هم در نیمه راه نفسم بریده شد شما و مردم کردستان به سلامت

پی نوشت‌ها

۱- مسئله کرد و روابط ایران و ترکیه، رابرت السن، ترجمه ابراهیم یونسی نشر پانیز صفحه ۳۸. به نقل از حمید بوز ارسلان، کمالیسم و مسئله کرد. در کردهای دوران تبعید به کوشش ه. حکیم (پاریس چاپ لارتمان ۱۹۹۲، ۷۶ به استناد

نوشته جلال کوتای به نام جلال بایار جلد سوم (استانبول، کران یابین ایوبی، ۱۹۳۸) ۱۳۵۴

۲- همان منبع، صفحه ۳۷ به نقل از بلال ن. شمشیر ۱۹۲۴-۱۹۳۸ شورشیهای شیخ سعید، آگری و درسیم. Ingilir Belegeleriel "Turkiye" Kurt Sorunu (آنکارا، تورک تاریخ کورومو ۱۹۹۱) چاپ دوم، ۵۸ مطلبی که در بالا آوردیم مستخرج از پیام سررونا دلیندزی سفیر بریتانیا در ترکیه به آوستین چمبرلین وزیر خارجه است. تاریخ این پیام ۲۸ آوریل ۱۹۲۷ و به شماره ۳۳۱ در میان اسناد محرمانه وزارت خارجه یافت شده، از سری‌های ۲۶۲، ۲۴۲ و ۱۵۶-۷ است. اینونو این سخنان را در آوریل ۱۹۲۷ خطاب به اجاق‌های (کانون‌های ملی‌گرایی) آنکارا ایراد نمود.

۳- همان منبع صفحه ۳۸. به نقل صفحه ۱۰۳ کتاب احسان نوری پاشا به نام آگری داغ عصبانی (شورش آگری داغ)، اظهارات بوزکورت ابتدا در شماره مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۰ روزنامه ملیت منتشر شد.

۴- شرفنامه اثر میرشرفخان بدلیسی به زبان فارسی ص ۱۶۸.

۵- عبدالحسین نوایی در کتاب ایران و جهان ص ۵۲ می‌گوید:

«از این تاریخ پادشاهان صفوی چونان سد استواری در برابر تجاوزات عثمانی ایستادگی کردند و شمشیر کج قزلباشان نه تنها در شرق و غرب ایران در برابر ازبکان و گورکانیان هند و ترکمانان دیواری آهنین به وجود آورد، بلکه سلاطین ترک را نیز به ستوه آورد. چنانکه سلاطین عثمانی همواره مجبور بودند نیمی از قوای نظامی خویش را در مرزهای شرقی خود نگه دارند و همین امر موجب گردید که فتوحات آنها در اروپا متوقف شود.»

باز در همان صفحه می‌خوانیم: «امپراطوری صفوی در این زمان افساری بر ترکها زده و مانع از آن شده دنیای مسیحیت بیش از این متحمل زیان شود.»

همچنین بوسبییک Bosbeeq سفیر اتریش در دربار عثمانی می‌گوید: «در میان ما و نابودی فقط ایرانیان قرار گرفته‌اند (تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران - ابوالقاسم طاهری)

۶- دکتر عبدالرحمن قاسملو - کردستان و کرد ترجمه کردی عبدالله حسن زاده ۱۳۵۳ هجری شمسی صفحه ۳۴۲

۷- به نقل از همان منبع صفحه ۳۵۶

۸- عبدالله حسن زاده نیم سده مبارزه - چاپ مرداد ۱۳۷۴ جلد اول صفحه ۶۵

۹- نوشیروان مصطفی امین - انگشتانی که همدیگر را شکست می‌دهند. به زبان کردی چاپ ۱۹۹۸ صفحه

۱۰- صلاح الدین خدیو - گفتگو آئین درویشی نبود... مجله مه‌باد شماره ۲۸ تیرماه ۸۲

۱۱- همان منبع

۱۲- علی گلاویژ یکی از بستگان نگارنده و یکی از اعضاء کردکعبه مرکزی حزب توده ایران بودند.

۱۳- غنی بلوریان - ناله کوک - ترجمه فارسی رضا خیری مطلق چاپ مؤسسه خدمات فرهنگی رسا چاپ اول ۱۳۸۲ صفحات ۴۱۸ و ۴۱۹

۱۴- ۵۰ سال مبارزه - تاریخ مختصر حزب دموکرات کردستان ایران - جلیل گادانی چاپخانه وزارت فرهنگ منطقه کردستان ص ۳۲۳ به زبان کردی.

۱۵- عبدالله حسن زاده - نیم سده مبارزه - صفحات ۱۹۵ و ۱۹۶ از انتشارات کمیسیون انتشارات حزب دموکرات کردستان ایران تیر ماه ۱۳۷۶، ژوئیه ۱۹۹۷

۱۶- کریس کوچرا - جنبش ملی کرد - جلد دوم ترجمه عزیز مامله صفحه ۲۴۱